

[Afghanistan Digital Library](#)

adl0001

<http://hdl.handle.net/2333.1/15dv41q1>

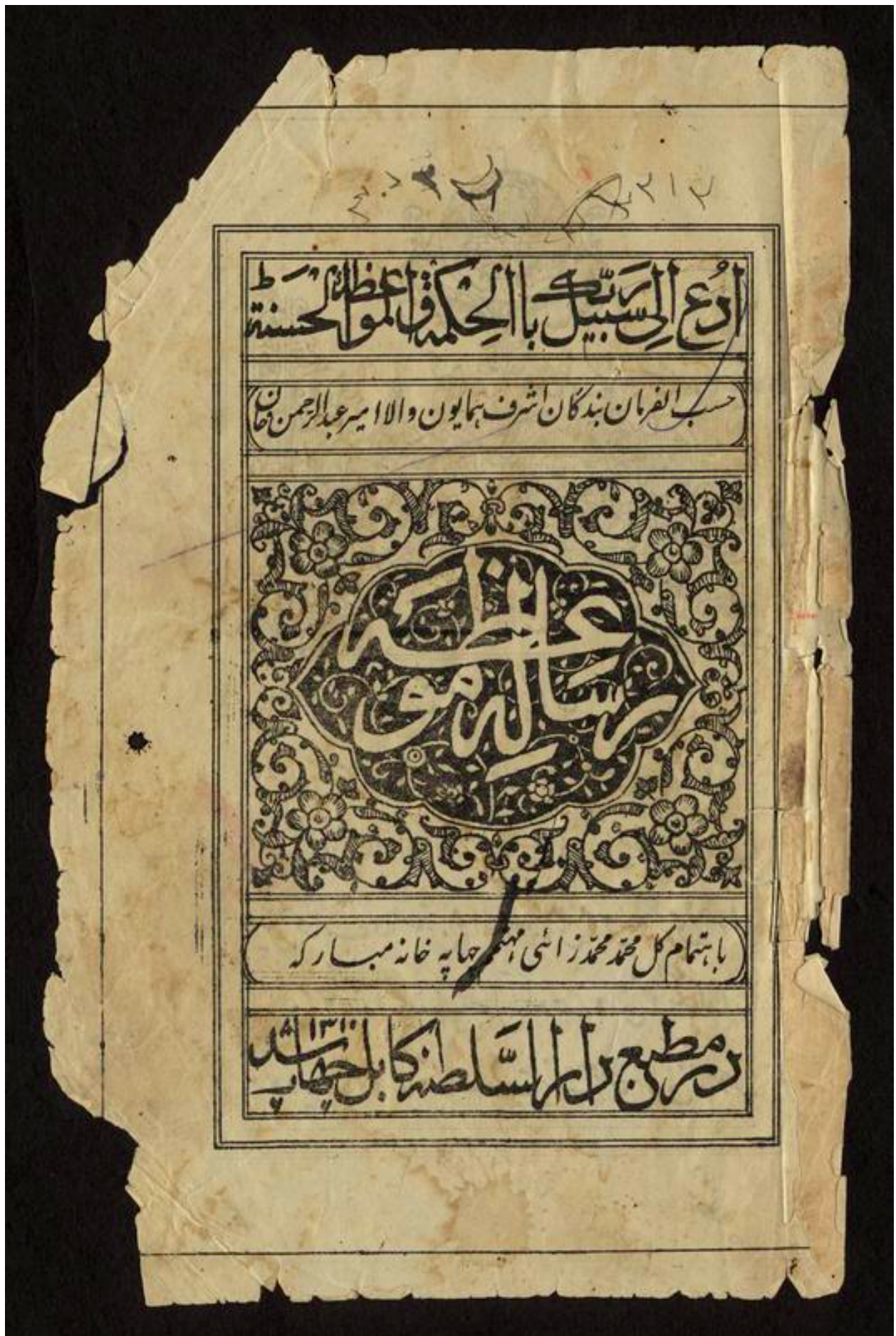


This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu





بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از حمد و سپاس خداوند ذوالجلال درود و سلام رسول
با کمال حبله مسلمانان اهل ایمان را خصوصاً باشندگان ملک
افغانستان را اعلام آنکه چون مقصود از تألیف نمودن
این کتاب دانستن قواعد مسلمانی و دینداری و حقوق
شناسی و حق گذاریست و حال آنکه قدر دانی و شکر گذار
وجود پادشاه اسلام که سبب امنیت و نگاهبانی ناموس

دین و دولت اهل اسلام می باشد بقرار امر خدا و رسول
تمام خلق واجب لازم است و فرمان برداری پادشاه اسلام
و رغبت دل و اخلاص باطنی با ایشان رکن عظم دین است
چنانچه تفصیل آن درین کتاب خواهد آمد بنا بر آن از جمله خیر
خواهی و غمگساری رعیت پیوری دینداریهائی که خبا
فیض مآب امیدگاه خیر خواه خلق الله مددکار و یاورند
بنی حجازی امیر روشن ضمیر امیر عبدالرحمن خان غازی ^{الله} نار
برمانه درین مدت سیزده سال در باره جمیع اقوام و امارت
افغانستان مرحمت فرمودند بیست و چهار فقره در اینجا
تجهر می آید که مردمان مسلمان بشیندن این فقره مشکوفا
خداوند را ادا نموده زیاده تراز آنچه بودند قدر دانستن

امیر عبد الرحمن خان پادشاه خود باشند تا بقرار وعده حق لغا
که فرموده لَنْ يَنْفَكَنَّ عَنْكَ لَزِيْمٌ يَعْنِي اِذَا شِئْتَ كُنْتَ كُنْزِي
نعمتهای مرا بر آینه زیاده میکنم آن نعمتها را بر شما بواسطه این
مستحق فرید لطف و رحمت پروردگار گردند و نیز تا بقرار وعده
وَلَنْ يَنْفَكَنَّ عَنْكَ لَزِيْمٌ يَعْنِي اِذَا شِئْتَ كُنْتَ كُنْزِي
کنند بدرتیکه عذاب من بر آینه سخت است بر شما زوال
این نعمت خدا داد که بر باد شدن مال و جان و ناموس است
اگر چه نوشتن جمله اوصاف و اخلاق و سرشته بندی و ابواب
کاری و مرحمت شعاری های امیر عبد الرحمن خان در چندین
کتاب گنجایش ندارد اما بجهت آگاه کردن کسانی که خیر خواه
و بدخواه خود را از بنحیری نمیناسندین بیت چهار فقره را

تحریر نمودن لازم آمد فقره اول تمام عالم ظاهر است که در سال ۱۲۹۴
یکهزار و دویست و هفت بواسطه مردم شیاطین و منافقان
انگیز خود افغانستان مردم مسلمان انیولایت از دست ایندز
وغارت لشکر انگریز در نهایت سلسیمه گی و پریشانی بسر گذشتند
بر سر افغانیان آمد در آن ایام نخست پادشخت رنجی و محبوب
در دی پریشان عالمی پادشاهان بد که جناب امیر عبدالرحمن خان
در سر زمین تاشکند چون از پریشان حالی قوم خود خبر داشتند
بناجمت مسلمانان و غیرت قوم داری اهل و عیال و اطفال
بامید حفظ حقیقی که شش هزاران مشقت خود را بر زمین افغان
رسانیدند و خود را بخت و مصیبت قوم خود شریک کردند
تا به برکت صدق نیت و خلوص دایات خود مظهر و منصور گردیدند

عالمی از زحمت جنگ و جدال و قتال رمانندند با رغمی
که خاطر ما خسته کرده بود و عیسی می خدا بفرستاد و برگرفت
فقره دوم چون خاطر خطیر مبارک از مهم کفار فراغت یافت از ابتدا
سه مذکوره تا زمان تا ایف این کتاب که ۳۱۰ مکهزار و سه صد و
هجری میباشد درین مدت سیزده سال در خراب کردن دنیا
ظلم و بدعت و آباد کردن بنای عدل و است و تربیت و
اسباب غزا و جهاد و رواج دادن قواعد دین و اعتقاد و پیدا
کردن هزاران گونه پیشه وری و ساختن کارخانه جات و کما
داری رخنه های ملک اسلام و جمله سرحدات و تربیت و نوازش
کردن خدمتگاران دین و خیر خواهان مسلمین و سیاست و کوشش
دادن شیران و مفسدان بیدین و فکر متین خدا داد و دقیقه از دقا

ملک داری جهان بینی نامرعی و معطل نگذاشته اند تا دولت
شکسته و ریخته شده اهل اسلام از نو ترکیب و جو دیافت فقره
سوم اینکه تاوان سرکه از زمان احمد شاه سدوزانی از رعایای غل
اگرفته میشد جناب ظل الهی در ابتدای جلوس فرمودند که جز اینند
اگرفته میشوند از مسلمان علی الفور این عمل غیر مشروع را معاف
و مرفوع القلم نمودند فقره چهارم این واج در ملک افغانستان
منقر بود که هرزبردستی بر زیر دستان خود اختیار هر گونه جبر تعد
را دشت پادشاهان باز خوشت نمیکردند الحال از بازخواست
و غوررسی جناب شهر یاری المحمد بنیچ قومی را قدرت جو
دست درازی بضعیف نیست تا اینکه سالار و سردار بایا
رعایا و مزدور کار در حق گذاری برابرند فقره پنجم اینکه رواج

دزدی و راهزنی باندازه بود که هیچ مال داری از دست اند
راهزنان دزدانی که نوکر و شریک خانان ملکات میبودند در خانه
خود یا در راه مال و جان خود را سلامت برده نمیتوانست
اکنون از لطف خداوندی نام و نشان دزد و راهزن کسی
نمیشود و نمی باید فقره ششم خون ناحق و بی بازخواستی تقدیر معمول
بود که قصاص اصلاً رواج نداشت و دیت یک نفس مسلمان ابر
دیت یک سگ شکاری پنجاه روپیه یا شصت روپیه مقرر بود
آهنم گرفته میشد یا نمیشد و حالا در باب قصاص و دیت هیچ مستحق
یکسره موخاطر بینی و تفاوت از معمولی شرعی نمیشود بنا بر این الحمد
لله کمال این است و آرامی بدرجه رسیده که هیچ خانزاده و کلازاده
را مجال خون ناحق کردن نیست بلکه دشمنی های صد ساله اصلاً

آمده فقره هفتم بی ازخواستی در باب زنا و لواط و دزدی و قمار
آنقدر بود که همه ساله محصول کو توالی که از جریمه اینها گرفته میشد جا
بو و چون سال بسال اجاره کو توالی زیاده تر میشد ناچار متاهران
رواج فق و فجور را زیاده تر میگرداند تا در آخر سال تقصا
مند نشوند چنانچه فقرای همان ایام موجود اقامه اسما^ل الحمد
از زنا و لواط و دزدی و قمار هیچ اثری و نشانی ظاهر نیست
و نه از کو توالی عایدی میآید بلکه خواه فقر کلا زمان کو توالی غم
اخراجات آن همه کلری داده میشود فقره هشتم شراب آنقدر
رواج داشت که اکثر مردم بسان جهود در خانهای خود شراب
میآید اختسند در بازار اما علانیه خرید و فروش میشد اکنون دما
جهود همه فرار و اخراج و راه شراب خواری آنقدر بسته شد که از راه

دو کسی امیر نمیشود فقره نهم امورات قضاء و افتا و احتساب
چنان بی سر رشته بود که هر دستار یغیر سر خود قاضی و هر نویسنده
و مفتی بود در هر کوی محله و هر قشلاق و قریه بازار اخذ و جرگرم و
نواله های رشوه چرب و نرم بود جناب اشرف ^{الزامل} الامیر عبد الحمید خان
در تمامی قلمرو محروسه بصلعه بصلعه و علاقه بعلاقه از روی فقرتایی
علماء را بعد از امتحان گرفتن علم و عصم پیمان التزام گرفتن
دیانت کاری و حق گذاری برای فیصله امور شرعیه قاضیان و
مفتیان مقرر فرموده اند و برای جمله آنها چنان تنخواه زیاده از ^{اصل}
و مصارف شان مقرر فرموده که احدی از آنها بر شوه و پارو محتاج
نشود و نیز شتهار و اعلام فرمودند که بدون همین قاضیان و مفتیان
در فیصله امور شرعیه کسی دیگر را دخل و غرض نباشد فقره دهم مرت

کاری و غیره اخراجات مسجد مادرین و لایت و پنج عصری مقرر
سرکاری نداشت و این زمان سجدای شهرگی فروش و روغن
چراغ و دلو و ریسمان و آفتابه و تنخواه مؤذن و امام را از دفتر
سرکاری می بردند فقره یازدهم برای غوررسی مردم رعایا
صندوق عدالت مقرر فرموده اند بدین قاعده که از پای تخت
در هر سمت و علاقه دو نفر بهره دار سرکاری به همراه صندوق میرود
و در هر یک از عام صندوق را میگذارد تا به مظلومی دادخواهی
که از سبب دوری راه یا خوف حاکم خود را در این سلسله آمده است
عریضه خود را در آن صندوق بیندازد تا از نظر مبارک
سرکار والا گذارش بایقه غور او شود همچنین در سال دو دفعه صندوق
و قهای عدالت و پای تخت می آید و عوض آن دیگر صندوق

۱۲

و پیردار میر و فقره دوازدهم علما و مدرّس و علما و متحن در صد
مجلس در بار مقرر فرموده اند برای آنکه اگر سئلی یا حکمی بدر بارش
شود فوراً جواب بگویند یا از قاضیان و مفتیان اگر در حکمی خطائی
واقع شود تمیزی اصلاح نمایند و نیز از روی امتحان جا بدان
عالم نما را از علما، حقانی برای امر قضا و افتا و امامت تفریق
نمایند تا هر کسی بقدر تحقیق و لیاقت خود مرتبه یا بد فقره سیزدهم
در باب گرفتن ذکوة که سابق ازین جیف و میل بسیار میشد چنان
سرشته فرمودند که از جمله باغ و زمین سیاب و املاک منفعات
بعد از سبختن نوزده و خمس و خراج تا چهل یکم از چار پایان و نقد
و جنس سوداگران بقبر معمول شرع شریف گرفته شود و تفاوت
و اضافه طلبی و خاطر بینی را بر طرف دارند فقره چهاردهم اینکه خود

بجز

جناب قبله عالم در مال بیت المال آنقدر حفظ امانت و رعایت
میفرمایند که اگر در حاکمان و عاملان در یک و صد یک آن ملاحظه
نمایند نه مردم رعایا برباد و نه خود آنها پی آب و بنام میشوند چنانچه
وجه نقد و مال تجارت و ملک مزر و عی که از وجه خاص عین المال
خدا داد خود دارند اصلاً با وجه بیت المال که از عاید ملک افغانستان
می آید نمی آمیزند و جمع و خرج علیحد دارد بلکه مالیات ملک و محصول
تجارت و زکوة و وجه نقد حلال خود را چنان برضا و رغبت و
صاف ادای نمایند که اگر مردم رعیت همچنان نیست اد کنند
البتة که بقرا قرآنه دین و وعده رب العالمین که در قرآن مجید موه
صاحب بکتهای بسیار میشوند و اگر نیتها طقتهای خود را در راه حق
و امر خدا صرف کنند و ساعی شوند خداوند بکرت بای کل مسلمانان

زیاده میکنند اما هزار افسوس که قیسا برهم شده فقره پانزدهم آنکه
همیشه در سعی آبادی برومندی اهل اسلام سعی لیغ بکاری بر بند و همواره
درین تدبیر میباشند که بچه جلد و وسیله مردم را بآباد و خرا
اهل اسلام پر از دولت شود تا در روز بدشان بکار بیاید چنانچه
در زمین های حومه افغانستان بدین طریق سعی آبادانی دارند
که مردم بی ملک و زراعت از بیت المال تقاوی و خرجی داد
در هر جا که آب و زمین بکار باشد میفرستند که رفته صاحب ملک
و جای شوند و در هر کوهی که نشان کان آهن یا سرب یا مس و طلا
و نقره هر چه پیدا شود کاری اندازند و در هر گونه تجارت که منفعتی
باشد از وجه بیت المال آن تجارت را اجری میدهند و چون
بجهت آبادی اهل اسلام و پر کردن خزانه مسلمانان است

و گرنه ظاهراً هست که در چنین ارفاق کسی که حق تعالی بفضل خود غنی کرده
باشد بعد از حصول غنا برای نفس خود اینقدر در دهر علاقه گویا
چگونه میگذشت فقره شانزدهم در باب مسلمان کردن مردم فرستادن
آنقدر سعی حکیمان بکار برده اند که پی واسطه جنگ و قتال اکثر
امالی کافرستان را بمحض دعوت نصیحت بشرف دولت
اسلام رسانند که عدد نو مسلمان آنها از صد هزار نفر زیاده تر
شده و نیز برای جمله آنها آیتهای قرآنی و قاعده های مسلمانی
در هزاران رساله پیاپی کرده فرستاده اند تا ایمان اسلام
بدرجه کمال بدلهای شان قرار گیرد و هنوز در سعی مسلمان
کردن بقایای شان سیب باشند فقره هفدهم اینکه از کمال شفقت
که بر مردم فقرا و رعایا دارند در هر علاقه که حاکم و عامل مقرر میشود

اولاً از آنها عهد و پیمان التزام بر حق گذاری و عدالت گستر
میگیرند ثانیاً با وجود آن بعد از مغزول کردن حاکمان و عاملان
در هر علقه متمیزان برای تحقیق نمودن گذاری و اطوار آنها
فرستند و اعلام میفرمایند که بر هر رعیتی که اندکی جور و ستم رسیده
باشد در پای تخت حاضر شود بموجب ثبوت شرعی عرض
حال خود را بکنند تا غور و دادرسی او شود ^{۱۸} و فقره هفتم اینکه در
کرفتن مالیات مثل زکوة و خرج گیری تحصیل داری و سایر معاملات
که از دست شری با مردم رعیت میباشد اولاً در هر باب
سهم رفته دستور العمل بدفترت و حاکمان و عاملان بدست خط
مبارک خود دادند چون در ثانی معلوم کردند که مردمان حکام
و عمال بنابر حسب و جبر و اضافه طلبی نمودن برای نفس و

آن سرشته و دستخطهای کلر و الارا از مردم رعیت پنهان
کرده اند در چاره خیانت آنها چنین امر نموده اند که آنچه دستخط
و فرمان و دستور العمل های که درین سیزده سال از جانب
بندگان اشرف و الابد فرمایا آمده همه را جمع نموده یک کتاب
ساخته و بنهاران جلد چپا پ کرده در هر علاقه و هر قریه بر آن
جمله مردم رعایا فرستاده شود که احکام سرکاری بر رعیت معلوم
باشد تا بعد ازین هیچ کسی از قاعده همان کتاب اضافه طلبی کرده
تواند فقره نهم اینک که این سخن ظاهر است که عالمی بنال است
و آرامی نفس خود جان میکند و نمی یابد چنانکه پادشاهان سابق جمله
کارها را بر مردم می سپردند از آرام طلبی و سوداگری نفس خود خست
کارهای ملکی را نمیکشیدند و از سبب مخالفت طبیعت های کارکنان

بزودی اختلال و خرابی در ملک پیدا میشد و لیکن این است که دستخط
پادشاه در نیولایت موجود نیست بلکه اگر کسی بقدر یک سطر دستخط
پادشاهان پیشین به عوض مبلغ هزار روپیه خریدارشود درین ملک
افغانستان نمی یابد و جناب قبله عالم را که امیر عبدالرحمن خان
است با وجودی که افضل الهی اسباب عیش و استراحت همه هست
اما از بسی ضایع و خالی خالق تعالی و خیرخواهی مخلوق و تنگ و غیرت پیکار
درینقدر مدت بیغمی عیش طلبی ابر طرف داشته در حل و عقد و
ملکی و دولتی نفس نفیس خود قیام میفرمایند تا اینکه بغیر از ساعت
خواب که عالم بی اختیار است در عالم اختیار و بیداری بغیر از نو
یا خواندن یا گفتن یا شنیدن در باب سرشته بندی و انتظام
کارهای ملک و غوررسی و خیرخواهی اهل اسلام و گشتن و جتنی

ندارند چنانکه اگر جمله دستخط نامی را که در جواب عریضه جات
و در کتاب های قانون و دستور العمل بود در فرمان های ملکی و غیره
مراسله جات و امور ات تحریر رسانیده اند جمع نموده شود و انقدر
که اگر کاتب های چابک نویس سیزده سال شب و روز بنویسند
تحریر نمیتوانند خواندن و گفتن و شنیدن را قیاس نوشتن باید کرد چون
در ملازمتی زحمتی که بر خود گرفته اند آرامی و رفاهیت خلق
قدر دانی و شکر گذاری آن مسلمانان چگونه واجب لازم
نباشد فقره بیستم سابق ازین نوکری سپاه باز و نیاز بالای الوت
بود باری کسی که نوکر شده بود اختیار بر آمدن ندشت و در سفرهای
چهارده سال میماند بطرف خانه خود کسی اجمال رخصت شدن
نبود ازین سبب عیال های مردم سپاه از پی شوهری بدنام

و نمود آنها بدناموس میشدند جناب ظل الهی امیر عبدالرحمن خان
سبب حفظ ناموس سپا و برای آنکه جمله اهل اسلام بوضع نوکر
و جنگ کردن بقانون نظام بلد شوند و نوکری و سفر کردن کسی
خرج نشود چنین مرسته فرمودند که نوکری خوش برضا باشد و بر
رضتی هر کسی بخواهد خود میرود یک خویش یا آشنا یا همسایه خود
طلبیده اسلحه سگاری و تنخواه و خدمت مقرری خود را با و بسیار
و خود برو دتازمانی که بیاید این شخص در سر حدای ملک اسلام
قایم مقام اویش بنا ازین میرصواب خیلی فراخی معیشت فام
ینکی و ناموس داری و استعمال قاعد دانی بقانون نظام
اهل اسلام الحمد لله میرآمده فقره میست و یکم اینکه سابق ازین راه
کوه بند افغانستان آنقدر سخت بود که حرکت کردن لشکر و تجا

غربت پیشه و سایر راهروان اهل اسلام از یک طرف دیگر طرف بسیار
رحمت و حرج میسر شد و در عرض او روزهای بسیار میگذشت که
تا بجای مدعا رسیدن مطلب از دست میرفت درین خدش
جناب امیر صاحب اقتدر سعی کوهی و فرمادی بجای برد انداختند
جمله راهبان از یک شهر بدگر شهر مثل خیابان گردیده هر وقتی که بجز
نهم و دشمنان بیرونی بیاید از دیگر اطراف ملک افغانستان مردم
مسلمان بجهک یکدگر بزودی آسانی رسیده میتوانستند
از توپ و تفنگ و شمشیر و نیزه و جاباخانه و گدام و باگیر و خیمه و غیره
اسباب کار آمد غزاه و جهالت نسبت باوضاع این ولایت و مدت اندک
آفتد سر رشته نموده اند که از طاقت و حوصله بشهر بیرونست اکنون
مردانگی و مسلمانی و سخن شنوی اهل سلام در کار است که نهیم

۲۲

اسباب ابر بادندهند فقره بیست و سوم و این از همه فقره
فایده مند است که درین مدت سیزده سال باد و دولت کفار
که در شمالی و جنوبی ملک افغانستان همسایه و پولوان شریک
اهل اسلام میباشد چنان وضع رست گونی مردانگی و خیر است
قوم مسلمان خود گذرانیده اند که از جواب سوال سکه و
که با آنها نموده اند در هیچ زمانه بغیر از نفع برای مردم مسلمان
تقصانی عاید نخواهد شد چرا که یک سخن دروغ یا وعده خلاف عجز
و روز چلا فی با کفار یا قبوله شدن تکلیفی برای اهل اندی یا الحمد
نفرموده اند بلکه اینهمه سعی و زحمتی که دارند برای نیست که ملک افغانستان
برای اهل اسلام آباد باقی بماند و در هیچ زمانه مغلوب ملت
بیگانه نگردد اللهم آمین فقره بیست و چهارم اینکه در مدت سلطنت

بخار

جناب قبله عالم امیر عبد الرحمن خان حسب الامر شان ای و اچ ادا
مسائل دین از روی کتاب های معتبره علم فقه و عقاید با تمام علما
کتاب های بسیار آسان و قریب الفهم و مسائل متفق علیه مثل کتاب
اساس القضاء و احتساب الدین و رد و افض و شرح سیف البیاض
و رد البغاة و غیره کتاب و رساله تا مالیف شده همچنین این کتاب
برای تنبیه نمودن بخیران و پی علمان بزبان عام فهم آسان و متکلم
چهارده بیان ترتیب یافته بیان اول در فرضیت طلب نمودن
علم دین و خالص کردن نیت و اعتقاد بیان دوم در شناختن
اصل قواعد ایمان اسلام بیان سوم در فرضیت و فضیلت زکوة
بیان چهارم در فرضیت کسب کردن برای طلب رزق حلال
بیان پنجم درین که فاضلترین کسب تاغرا کردنت چرا که غزا کسب

رسول الله صلی الله علیه وسلم است بیان ششم در ثواب فضیلت
نگاهدشتن رخنه ها و سرب های ملک اسلام بیان هفتم در فرضیت
فرمان برداری پادشاه اسلام برضا و رغبت دل و اخلاص
و صداقت نمودن پادشاه بیان هشتم درین که خیرخواهی نمودن
مر خدا تعالی و کتاب رسول او را و خیرخواهی نمودن مر پادشاهان
مسلمان و عامه مؤمنان را بر هر مسلمان فرض عین است بیان نهم
در فرضیت و فای نمودن بر عهد و مذمت عهد شکنان و فای
کنندگان بیان دهم در فرضیت ادا نمودن امانت ها و مذمت خد
و خیانت نمودن در آن بیان یازدهم درین که بدترین خیانت خیانت
کردنست در بیت المال زیرا که سبب پی بضاعتی اهل اسلام
و ضعف دین میشود بیان دوازدهم درین که دوستی و مراود

نمودن با کفار یا با دوستان کفار و گوش به او بودن از برای مقتضای
و خرابی اهل اسلام کفر صریح است نعوذ بالله منها بیان سیزدهم
در فرضیت امر معروف و نهی منکر بیان چهاردهم تفصیل جزئیات
خیر خواهی نمودن اهل اسلام با یکدیگر و بالله التوفیق
بیان اول در فرضیت طلب نمودن علم دین خالص که در دین است
اعتقاد پوشیده نماند که چون تمامی ارکان احکام اسلام از توحید
بار تعالی سایر عقیده های دین تا عبادت های بدنی و مالی که جمیع آنها
پنج بنای مسلمانی گفته میشود و صحت و ثواب آن موقوف است
بصدق و اخلاص ذاتی بر دین محمدی صلی الله علیه و سلم و شناختن
و تمیز کردن جمیع عمل های و اوانار و آنکه در دین اسلام است معطل
بجاصل کردن علم و ادب بنا بر آن بر ذمه خاص و عام اهل اسلام

فرض واجب است که اولاً همه کفار را و اگر دارا و عقیده‌های طینی
و عبادت‌های ظاهری خود را را بحکم آیه کریمه فَاذْعُوا لِلّٰهِ مَخْلَصَيْنِ
لَهُ الدِّينَ بِصِدْقٍ نِّيَّةٍ وَخُلُوصٍ دِيَانَةٍ آریسته و پیراسته نمایند
و ثانیاً بدین جهت جمله حکم‌هایی که در کتاب‌های دین بقرار فرموده خداوند
ثابت شده سعی بلیغ نمایند تا از دایره جهل برانند که خدا تعالی فرموده
قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
یعنی بگو آیا برابرند کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند بلکه نیستند برابر
و در باب اخلاص دل و صدق نیت حق تعالی دیگر آیه نیز فرموده
اِنَّ مَوْءَاظِمَهُمْ اِلَّا لِيَعْبُدُوا اللّٰهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ یعنی اگر
نشاندند بندگان مگر آنکه پرستش کنند خداوند معبود را در حالی که پاک
کنندگان باشند برای او تعالی دین ملت خود را و در کتاب صحیح

بروایت عمر رضی الله عنه حدیث است از رسول الله صلی الله علیه و سلم
اَنْ اَتَمَّ الْاَعْمَالُ بِالِتَّيَاتِ یعنی ثواب عملها و البته به نیتهاست
پس از مضمون آیات و احادیث بصحت پیوست که نیت معتبر است
در راه دین و بعد از درست کردن نیت و اخلاص و ادای کلیه
شهادت که تمیز مومنین و کافران و منافق بدان میشود اول خیریه بر
مسلمانان فرض عین گردیده طلب علم دین و استن احکام شرع
مبین است زیرا که هر عملی را که باری تعالی فرض کرده علم آن نیز فرض است
که تا علم نباشد عمل کردن و تمیز کردن مرفوضی را کسی چه میداند و
ازین جهت فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم که طَلَبُ الْعِلْمِ
فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ یعنی طلب علم و دین فرض است
بر هر مرد مسلمان و زن مسلمان چنانچه باید بداند مسلمانان اول باین

تا آخر بدانند که امر و نهی بجهت آن است که نهی را خدا بجهت خیر بندگان
منع کرده و امر چیز است که بجهت خیر بندگان امر کرده پس اصل فرض
دانشن همین امر و نهی است و خدا را یکانه و فرد دانستن است هر مژ
وزن سلمان این است که دانش عالم شد بر دین محمد صلی الله علیه
چونکه نادانی و بی علمی در نزد پروردگار عالم سبب عذوبه‌ای گناه
نمی‌شود و بر دمه هر مسلمان در جبر که باشد حاصل کردن علم دین فرض
عین است بلکه بحکم این حدیث شریف که **كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ**
عَنْ رَعِيَّتِهِ یعنی همگی شما شایان هستید همگی شما پرستید و از رعیت
خود بر هر مسلمان فرض است که اول همه اندام‌های خود را که دست
و پای چشم و گوش و زبان و خیال است این جمله رعیت دل او است
بعمل نیک امر کند و دویم اهل و عیال و کنیز و غلام خود را که انهم رعیت

اوست علم دین بدانند و بعمل نیک امر نمایند تا حکم ظاهر و باطن
حدیث مذکور را فرمان برده باشد بیان و معنی درشتناختن اصل
قواعد ایمان اسلام و اصل قواعد کلّیه ایمان اسلام که بروایت
عمر رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و سلم در حدیث مبایع
و مسؤل نقل شده این است که الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ
وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ
وَشَرِّهِ یعنی ایمان عبارت ازین است که اقرار کنی باوردن
برینکه خدایتعالی بیکانه و لا شریک است ملائکه و کتاب و رسول
او برحق است و روز قیامت تحقیق آمدن است یقین ازینکه
خیر و شر باند از او اراده حق تعالی است وَالْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ
أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ

وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ وَتَصُومُ رَمَضَانَ وَتُحِجُّ الْبَيْتَ اِنْ سَطَعَتْ
اِلَيْهِ سَبِيلًا يَعْنِي اِسْلَامِ عِبَارَتِ اَزِینِست که کواهی می نیک
نیست هیچ معبودی بخیر ذات پاک حق تعالی و محمد صلی الله علیه و سلم
فرستاده خدمت برپای اری نماز پنجگانه را و بدهی زکوة
و روزه داری ماه رمضان او بگذاری در خانه کعبه مناسک حج را
اگر توانائی باشد ترا رفتن بسوی خانه کعبه مثلاً نذرست باشی و نفقه
عیال و خرج راه خود را و رخصت والدین داشته باشی و را
امن شد اصل ایمان اسلام همینست که بعبارت حدیث شریف
بیان نموده شد بیان سوم در فرضیت و فضیلت زکوة اگر چه
الحمد لله که این ملک افغانستان را اسلام است بسبب کثرت
دینداری و اکثر مسلمانان اینولا از احکام ضروریات دین با خبرند

اما عبادت مالی بر بعضی طبیعت آسان و بعضی گران می افتد بنا بر
آن بعضی آیتها و حدیث و مثلهای کتاب که در فرضیت زکوة وارد
شده در اینجا بیان کرده میشود اما آیات قرآنی معنی زکوة بر لفظ
در قرآن مجید آمده جائی بلفظ زکوة جائی بلفظ صدقه و جائی بلفظ
انفاق که از انجمله سی و چهار آیت در اینجا تحریر می آید چنانچه در ابتدا
سوره بقره حق سبحانه و تعالی فرموده است هُدًى لِلْمُتَّقِينَ
الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ
يُنْفِقُونَ یعنی قرآن راه ناست مرآن پر میرگارا را که ایمان می
آورند غیب بر پای میدارند نماز را و از آنچه بدیشان عطا کرده ایم
نفقة فریضه را میگذارند که ادای زکوة و نفقه عیال و ارباب محتاج
و نیز در سوره بقره در ربع اول جزو الف لام می فرماید که وَاقِيمُوا

الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ^{یعنی برای}
دارید نماز را و بدید زکوة را و نماز گذارید بجماعت با نماز گذاران
و هم در سورة بقره در ربع چهارم جزو الف لام فرموده که ^{و اتقوا} ^{الصَّلَاةَ}
وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تَقَدَّمُوا لِنَفْسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ ^{خیر} تَجِدُوهُ عِنْدَ ^{الله}
إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ^{یعنی برای} ^{برای} دارید نماز را و بدید زکوة
را و آنچه پیش بفرستید برای نفسهای خود از مال دنیا می باشد ثواب آن نزد
خدای برتریکه خدا تعالی بد آنچه شما میکنند بیناست و دیگر در سورة بقره در ربع
دویم از جزو دوم حق سبحا تعالی چنین فرموده که إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ
عُنْدَ رَبِّهِمْ وَلَنَأَخُوفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ^{یعنی تحقیق}
آنرا که گرویده اند بخدا و رسول و کرده اند عملهای شایسته بوجوب نماز

و برپای هشتند نماز را و بدادند زکوة را مرا ایشان است اجر و مزد
ایشان نزد خدا تعالی نباشد ترس و بیم بر ایشان نه ایشان اند و نه
میگردند در قیامت و در سوره نساء در ربع اول از جزو ششم فرمود
كَلِمَ الْرَاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ
بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمِمَّا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ
وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ
سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا یعنی لکن اسخاں اخلاص مندان در علم
از بنی اسرائیل و سایر مؤمنان ایمان می آرند با آنچه فرو فرستاده است
بر تو از آیات قرآنی و با آنچه فرو فرستاده شده است از کتابهای پیش
از تو و ایمان می آرند به برپای دارندگان نماز و ادگنندگان
زکوة که مراد از ان پیغمبران پیشین اند چرا که هیچ پیغمبری نبود که درین

او نماز و زکوة فرض نشد ایمان آن زندگان بخدای روزی که قیامت
است آن گروه ایمان آن زندگان را زود باشد که بدسیم اجر بزرگ و در
ماید در ربع چهارم از جزو ششم میفرماید که اِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ
رَاكِعُونَ یعنی تحقیق دوست شما خدا و رسول او و مؤمنانند آنکس است
که برپای میزند نماز را و میدهند زکوة را و حال آنکه ایشان وقت
ادا نمودن نماز و زکوة فروتنی و تواضع میکند و در سوره اعراف
ربع دوم از جزو نهم میفرماید که فَسَاكِبُهُمُ الَّذِينَ يَتَّقُونَ
الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ یعنی پس و در باشد که تاب
سازم آن رحمت خویش ابرامی آنانکه پرهیزکنند از شرک و هدیه
زکوة مفروضه را و برای آنانکه بآیتهای نازل شده ما ایمانی آزند و در

انفال در ربع چهارم از جزو نهم در ابتدای سوره مذکوره فرموده که
الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيَمْنَعُونَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَاللَّذِينَ
هُمْ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ
وَرِزْقٌ كَرِيمٌ یعنی آنکسانیکه برپا میدارند نماز را و از آنچه روز
داده ایم ایشانرا نفقه فریضه را میدهند که مراد زکوة و نفقه ارباب
استحقاق است ایشانند مؤمنان بحق ایمان رست و اخلاص ایشانرا
مرتبه مادرند و پروردگار ایشانرا آمرزش است مرتصیلات ایشانرا
و آماده است از برای ایشان وزی پاک و در سوره براءة در ربع چهارم
از جزو دهم در توصیف مؤمنان میفرماید که وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ
بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

اُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ یعنی مردان مؤمن
 و زنان مؤمنه بعضی از ایشان و ستانند بعضی دیگر را میفرماید که اگر
 به نیکوکاری و منع میکنند از بدکاری برپای میدارند نماز را و میدهند
 زکوة را و فرمان می برند خدا و رسول او را آنکسانیکه بدین صفت مذکور
 شدند زود باشد که رحم بکند خدای بر ایشان بر تنیکه خدا تعالی غالب
 بر او گردد اناست بهر شی و در سورة ابراهیم علیه السلام در ربع
 چهارم از جزو سیزدهم بطریق چنین فرمود است که قُلْ لِعِبَادِيَ
 الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ
 عَلَانِيَةً مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ یعنی که
 مریدگان که ایمان آورده اند انیکه برپای دارند نماز را و نفقه کنند
 از آنچه روزی داده ایم ایشانرا به پنهان که مراد نفقه دادن فقرت

بطریق نقل و تباکار که مراد بزرگوار فریضه است پیش از آنکه بیاید روزیکه
نه خرید و فروش است در آن روز و نه دوستی و خاطر خواهی که قیامت
ست در سوره مریم در ربع دوم از جزو شانزدهم بطریق پند و عظم
از سیرت محمود انبیا علیهم السلام اخبار میفرماید که وَكَانَ يَأْمُرُ
أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ مَرْثِيَّتِهِ مَرْضِيًّا یعنی بو
اسمعیل علیه السلام که امر میکرد اهل خود را بگذاردن نماز و دادن
زکوة و بود در نزد پروردگار خود پسندیده و در سوره انبیاء در ربع
اول از جزو هفدهم بطریق اخبار میفرماید که نماز و زکوة بر جمیع امت است
گذشته فرض بود که وَاقْنِصْنَا إِلَيْهِمْ فَضْلَ الْخَيْرَاتِ إِمَامُ الصَّلَاةِ
وَأَيُّهَا الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَايِدًا یعنی منی شادیم بوی انبیا عمل کردن
فعلهای نیک را و برپاداشتن نماز را و دادن زکوة را و بودند برای ما

ما را پرستندگان با اخلاص در سوره حج در ربع سیوم از جزوه هفتم
بصیغه بشارت فرموده که وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِاللَّهِ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ
وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمُ الْمَقْصِبُ وَالصَّلَاةَ وَتَمَارَ زَقَاتِهِمْ يُنْفِقُونَ
یعنی بشارت ده برحمت پی شبا آن فروتنانی را که چون یاد کرد
شود نام خدا برسد دلهای ایشان بشارت ده بجز کنندگان را بر آنچه
برایشان میرسد بشارت ده بر پادارندگان نماز را و انانرا که از آنچه
روزی داده ایم نفقه و رزقه را که مراد از زکوة و حق ارباب تحاش
میدهند و هم در آخر سوره حج در ربع چهارم از جزوه هفتم بطریق امر
میفرماید که فَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ
مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ یعنی پس باید اید نماز را و بپردازید
زکوة را و چنگ درینند بخدا یعنی بحساب سنت او عمل کنید یا رومی از و طلبید

اوست یار و دوست شما پس گویا رست و نیک و گاریست و در
سوره مؤمنون در ابتدای سوره آیه اول است در جزو هفتم بمضمون
وعدۀ نجات و رستگاری میفرماید که قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ
فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ الَّذِينَ
هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ یعنی به تحقیق شگارشند آن مؤمنان که ایشان
در نماز خود ترسگارانند و آنانکه ایشان از سخن باطل برپزگشته باشند
و آنانکه ایشان مرزکوة فریضه را ادا کنند و در سوره نور
در ربع سوم از جزو هفتم بطریق موعظه و پند از احوال بندگان سخن
الاعتماد اخبار را فرموده که قِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ
فِيهَا أَنَّمَا يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلَهِیهِمْ
تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ

يَوْمًا تَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ يَعْنِي در خانه‌های کسی که امر کرده است
خدا تعالی که آن خانه‌ها تعظیم کرده شود و نام حق در آن خانه‌ها ذکر کرده شود
که مراد از آن مسجد است در خانه‌ها مردانی اند که مشغول نیازی ایشان را
سوداگری و خرید و فروش زیاد کردن و برپایی آشتی نماز و
زکوة می‌ترسند آن مردان از هول و عذاب و ناری که مضطرب شوند
و میگردند در آن روز دل‌ها و دیده‌ها که آن روز قیامت است و هم‌روز
نور در ربع چهارم از جزو هر چهار طبق امر و وعده رحمت پذیرند
که **وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا أَمْرَ الرَّسُولِ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ**
یعنی و برپا دارید نماز را و بدهید زکوة را و فرمان برداری کنید
خدا را شاید که رحمت کرده شوید و در سورة فرقان در ربع اول
از جزو نهم برای تنبیه دیگران در صفت بندگان خاصی که حق تعالی

نسبت آنها را بسوی خود کرده میفرماید که وَالَّذِينَ يَبْنُونَ بُيُوتًا
مُجَدَّاقًا وَمَا بَعْدَ ذَلِكَ فَرُيُودُهُ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ
يَسْرِخُوا عَلَيْهِمْ وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا يَعْنِي بُنْدُكَانِ خَاصِ
رَحْمَنِ كِافِي آنکه شب میگذرانند برای پرودگار خود در حالیکه جد
کننده و بیایستاده میباشد که مراد نماز شب است و دیگر بنده گان
خاص رحمن کفای آنکه چون نفقه میکنند مالهای خود را نه از روی ^{اسراف}
بصرف حرام میدهند و نه از جهت امساک در زکوة فرضیه تنگدستی میکنند
و هستند میان اسراف و امساک میانه رو و در سوره نمل در ربع دوم
از جزو نهم بدین مضمون شارب فرموده در صفت مؤمنان صَحَّ
الْعَمَلُ هُدًى قَبْشَرَى الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يُعْمَلُونَ الصَّلَاةَ وَ
يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ يَعْنِي قِرْآنِ رَاهِ نَمَازِ

ایشانند راست گویند در دین ایشانند پرهیزکاران و در سوره
لقمان در ربع دوم از جزو بیست و یکم باستحقاق بدایت رحمت
در شان محنین اهل ایمان میفرماید که هُدًی وَ رَحْمَةً لِلْحَسَنِينَ
الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ
مُوقِنُونَ یعنی قرآن راه نمایند هست و رحمتی از خدا برای آن
انیکوکاران که برپا میدارند نماز را و میدهند زکوة را و ایشان بسرا
آخرت یقین میدارند و در سوره براءت در ربع دوم از جزو بیست و یکم
دو جای مکرر آغاز و زکوة را علامه رسوخ ایمان و سبب ائمه امان
مشکرین فرموده آیه اول نیست که فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ
آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ یعنی پس اگر توبه
کنند مشرکان برپای بدارند نماز را و بدهند زکوة را پس خالی کنید

۴۴

راه ایشانرا و بگذارید هر جا که بروند و بدستیکه خدا تعالی آمرزنده مهتر
و آیت دوم بدین مضمون است ^{۲۲} فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ
آتَوُا الزَّكَاةَ فَالِئِنْ كُنْتُمْ فِي الدِّينِ وَ تَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
یعنی پس اگر توبه کنند شرکان برپای می بارند نماز را و بدهند زکوة را پس
برادران شما اند در دین اسلام و بیان میکنیم مآثر بار از برای کسی
که میداند و در سورة احزاب در ربع اول از جزو بیست و دوم باز
مسطرات که ائمهات مؤمنان اند از برکت عمل شایسته نماز و زکوة بودند
و ماب رس و تطهیر خطاب میفرماید که وَآتَيْنَا الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ
وَآتَيْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ اِئْتَايْرِيدُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ
الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كَتَبَهُ تَطْهِيْرًا یعنی برپا بدارید نماز را و بدهید زکوة را
و فرمان بدارید کسی که نبی خدا و رسول او را بتحقیق میخواهد خدا تعالی که بر

از شما گناه را ای زنان غمیه و پاک کند شمار را از محاسن پاک گردنی
این آیت درین دقیقه است که اگر چه از واج مطهرات با هم شریف
یافتن شان موقوف باد ای نماز و زکوة است در سوره فاطر در ربع
چهارم از جزو نیست و دوم بوعده اعطاء اجر و زیادت نمودن
بدین عبارت اشارت فرموده که إِنَّ اللَّهَ يَنْتَلُونَ كِتَابَ اللَّهِ
وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وعلانیه میخوانند و تجارت
لن یبور لیوقیهم الجور هم ویزیدهم من فضله إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ یعنی
بدستیکه آنکسانی که میخوانند و تلاوت میکنند قرآن خدا را و برپا میدارند
نماز را و نفقه میکنند از آنچه ایشان را روزی داده ایم صدقه نافله را
پنهان زکوة فریضه را آشکارا امید دارند بدین عملها سوداگر
و تجارتی را که کساد در متاع و نقصان در ربع آن رسد برسانند و نماز

گرداند خدا تعالی مزد های ایشان را و زیاده بر مزد های ایشان
بخشش نماید بر ایشان از فضل خود بد رستی که خدا تعالی است آمرزنده
و مزد دهند و در سوره شوری در ربع اول از جزو بیست و پنجم
در صفت مؤمنانی که استحقاق عذاب باقی خیر آخرت از حق تعالی
دارند فرموده که وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ
أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَهُمْ رُزِقُوا مِنْ ثَمَرِهِمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ
خدا نعمت باقی و ثواب آخرت برای کسانی است که آنان اجاب
کردند امر خدا را و بر پای داشتند نماز را و کار های ایشان بطریق
مشورت است در میان ایشان و از آنچه با ایشان روزی آمده ایم
تفقه میکنند در راه خدا بنیت زکوة فریضه و گاه بصدقه نقل و در
مجادله در ربع اول از جزو بیست و هشتم بطریق امر میفرماید که

فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ
وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ یعنی پس اگر رفت
راز گفتن با رسول خدا فعل صدقه دادن انکر دید در گذر ایند خدا تعالی
از شما آن حکم را پس بپای بدارید نماز را و بدهید زکوة را و فرمان
بردار می کنید خدا و رسول او را و خدا تعالی داناست آنچه شما می
و در سوره معارج در ربع دوم از جزو بیست و نهم حق سبحان و تعالی
تشبیه نفس انسان را به بلوغ نموده فرمود که إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا
إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا یعنی هر گاه انسان
آفریده شده است حریص و نجیل و بی صبری توکل چرا که بلوغ جاوید
در پشت کوه قاف از غایت حرص در یک وز علف هفت جزیره را
مینخورد و آب هفت دریا را می نوشد و از نهایت نجیل بهر جا می

دیگر روادار نمیشود تا آخر روز مثل یک کمان میشود و از بسی پی
توکل و ناسپاسی و ناشناسی منعم حقیقی از شام تا صبح آنقدر غصه قوت
فردار اینخور که در وقت صبح برابر یک لمخ از غم خورده شد می باشد
اگر چه عموماً در جلت نفس مله انسانی همین خاصیت است اما بواسطه
برپای داشتن نماز و دادن زکوة انسان ازین صفت فمیمی برآ
چنانچه حق سبحانه میفرماید إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ
دَائِمُونَ و الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مِّمَّا لِلنَّاسِ مِنَ الْخُرُوفِ
یعنی مگر آن نماز کننده را نی که ایشان بر ادای نماز خود همیشه کی در
که ترک قضا نمیکند و دیگر آنکه در مالهای شان حقیت داشته باشند
مثل زکوة مقرر و صدقات موظف برای درویش خا گرفته و محتاج
که از شرم خسته نتواند و در ^{۲۹}سوره قمر در ربع سوم از جزو نیست و نهیم

امر فرموده که **وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرَأُوا اللَّهَ قُرْآنًا حَسَنًا**
وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ يَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ مُوَحِّدًا وَاعْلَمُوا
آخِرًا وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ رَحِيمٌ یعنی برپا دارید نماز
را و بدهید زکوة را و قرص دهید خدا تعالی را قرص نیکو اشارت است
باینکه چنانچه در نزد خدا مال کسی ضایع نمیشود و هر وقت بخوابد
دستیاب او میشود همچنین در نزد حق تعالی اجر و ثواب ضایع^{تلف}
نمیشود و آنچه پیش از خود فرستادید برای نفسهای خود از نیکی تیا
آزاد در نزد خدا تعالی آنچه در نزد حق بیاید بهتر و بزرگتر است از رو
ثواب بدینکه خدا تعالی آمرزگار مهربانست در سوره توبه در ربع اول
از جزویات دهم بطریق امر و وعده ترکیه و تطهیر بدن بنسق فرموده است
که **خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ**

۵۰
اِنَّ صَلَوَاتَكَ سَكَنٌ لَّسَمْعٍ وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ یعنی کمیلز ما بهای
ایشان زکوة فریضه اما پاک کردانی ایشانرا و زیادت کردانی ملل
دنیوی و حنات اخروی ایشانرا بآن زکوة و دعا گوی ایشان بر تسبیح
دعای آراش است از برای ایشان خدا آیتعالی شنوا و دانست
و در سوره بینه که مشهور به لم یکن است بطریق امر میفرماید که وَمَا أَمَرَ
إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حَمَاءٌ يُعْطُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ
وَذَٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ یعنی امر کرده نشده اند بندگان مگر آنکه پرستش
کنند خدا آیتعالی را در جای که پاک کنندگان باشند از برای او دین
میل کنندگان از باطل بسوی حق و برپا دارند نماز را و بدهند زکوة را
و آنچه بدان فرموده شد اند دین ملت رست است در نور ^{مطلوب} ماعون
در ربع چهارم از جز و سوم بطریق وعید چنین بنموده که فَوَيْلٌ

لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ يَرَادُونَ وَيَتَخَوَّنُونَ
الْمَاعُونَ یعنی پس سختی عذاب است ای آن نمازگذاران یا نهی که
ایشان از نماز خود غفلت کنند گانند آنانکه ایشان یا میکنند در عملها
خود و نمیدهند و منع میکنند زکوة را این سوره دو آیت کریمه کور
بلفظ صلوة مجامع فصل یکم گیر ذکر شده از آنجهت در کتاب شیعه الاسلام
آورده که الزکوة حیض المال دهری قرینة الصلوة ولا یرفع احدیها
الا با الاخری ولا یحیط الصدقة مالا الا اهلکته یعنی زکوة قلم
مال است از مالی که زکوة داده شد گویا در قلعه نهادشته شد و زکوة
قرین پسیده است نماز و با سمان که محل قبول عمل است یکی بی
دیگری بلاغی شود و نمیشود مال زکوة هیچ مالی مگر آن مال هلاک
میشود و تلافی میرود و اما آیه هانی که در باب زکوة بدون مختار

لفظ صلوة تنهاست در قرآن مجید است زیاده از سی آیت دیگر است
که در اینجا ذکر شده بعضی بصیغه امر و بعضی در مذمت بخندان و منع
کنند کاذب و وعده حق ایشان و بعضی در مدح کوه دهند گاه و عهد رحمت برای ایشان
در سوره توبه بر بعضی سوم از بر و هم از جمله یک آیه کریمه نیست که وَالَّذِينَ
يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُخْرِجُنَا عَنْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ
وَجُوهُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا تَفْقَهُونَ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ
تَكْفُرُونَ یعنی آنانکه از روی نخل و حرص با هم می نهند طلا و نقره را
و نفقه نمیکند در راه خدا از کوه فریضه از این شارب ایشانرا بعد از
در و ناک و زمی که برافروخته شود آتش را بران گنجا در آتش و فروخ
پس داغ کرده میشود بدان بنیار ما و در هم ما و پیشانیهای ایشانرا پختها

ایشان را و پهلوانان ایشان را و گفته میشود در حین غلبه نیست با آنچه ذخیره می نمایند
از برای نفس ثانی خود پس بخشد بال آنچه را که بود دیگر دید ذخیره
و حق خدا را نمیدادید و از آنجمله در سوره آل عمران در ربع چهارم
از جزو چهارم فرموده است که وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَتَّخِلُونَ مِمَّا
آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ أَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ سَيِّطُونَ
مَا يَخْلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَاللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ یعنی نه پندارند آنکسانیکه بخلی میکنند در
دادن زکوة آنچه از مال دنیا خدا تعالی ایشان را فضل غنم داده است
که آن بخلی کردن بهتر است مرا ایشان را بلکه آن بخل تر است مرا ایشان را
زود باشد که در کردن ایشان طوق کرده شود آن زکاتی را که انداخته
اند و مر خدا ایراست میراث آسمان را و زمینها و خدا تعالی آنچه شما

میکند انماست و مطابق مضمون این آیه کریمه در کتاب صحیح بخاری
و مشکوٰۃ بروایت ابوهریره رضی الله عنه حدیث است از رسول صلی الله
علیه وسلم که مَنْ اَنَاءَ اللهُ مَالًا فَانْفَقَهُ يُوقَدُ زَكَوٰتُهُ مِثْلَ لَهْ مَالِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
ثُمَّ اَقْرَعَ لَهُ رَبِّیْنِیَّانِ یَطْوُوْنَهُ یَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ یَاْخُذُ بِاَنْفِ مِیْنَبِهِ
فَیَقُوْلُ اَنَا مَالُكَ اَنَا كَزَلْكَ ثُمَّ تَلَا وَلَا یَحْسَبُنَ الَّذِیْنَ یُخْلُقُوْنَ اَلَا
یَعْنِیْ كَسِیْ اَكْهَدَا خُذَا یَعَالٰی اَلِیْ سَلْ اَلْیَحْزَنُ زَكَوٰةَ اَنْزَا صَوْرَتِ دَاوُدَ
مِثْلُ دَمَالٍ اَوْرَادٍ رَوْزِ قِیَاسِ شَبَلٍ اَرِیْ اَزْ تِرْنِیْ هِرْمُوسِ هِر
اَنْ اَرِیْ رِیْخِیْهِ وَكُلِّ شَدِّ مِثْلُ شَبَاوَا اَنْ اَرِیْ طَوْقِ مِثْلُ دُرِّ كَرْدَنِ اَوِیْرِ
هَر دُكْنِجِ دَمَانٍ اَوِیْ اَمِیْگِیْهِ وَمِیْگِیْهِ وَمِیْگِیْهِ كِیْ مِیْنِ مَالِ قَوَامِ وَكُنْجِ تَوَاكُمِ زَكَوٰةَ
اَنْزَا دَاوُدَ بَعْدَ اَزْ اَنْ اَنْزَا رَسُوْلُ خُذَا اَیْتِ مَكُوْرَهْ كِهْ وَلَا یَحْسَبُنَ
الَّذِیْنَ یُخْلُقُوْنَ اَنَا اَخْرَا یَهْ وَدَرْ كِتَابِ صَحِیْحِ مُسْلِمٍ بِرَوَایْتِ جَرِیْرِ بْنِ عَبْدِ

بجلی رضی الله عنه این حدیث است که اِذَا اَتَاكُمْ الْمُصَدِّقُ فَلْيَقْبَلُوهُ
عَنْكُمْ وَمَوْعَتُكُمْ رَاضٍ یعنی فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم
که چون یار پیش شما جمع کنند زکوة پس باید که باز کرد و در بر او نشاند
راضی و خوشنود بطریق که بخوبی و خورسندی بوسی پیش آید و زکوة
مالی خود را به نیکوتر صورتی ادا نمایند و صاحب کتاب
احیاء العلوم در اسرار الزکوة چنین بیان نموده که چون خدا تعالی
را بر بندگان انعام است در نفس و انعام است در مال و پر عباد
بذیه شکر آن نعمت بدن است عبادت و آیه شکر نعمت مال و وجه
پی بهره گی و پی نصیبی است بر آن ناخواهدی که باینهمه نعمت باری بدی
و مالی که حق تعالی بر بندگان خود داده در دادن چهل یکم داده یکم مال
خود مضایقه و غدر میوزد و بعد از غدر هر چه میدید بنام خوشنودیک

و کرده میدهد و نمیداند که در امر او نمودن کوه خداوند حکیم علی ^{علیه السلام}
جل جلاله هزاران کج نه خیر از برای نیکان بکسب بالغه خود تعبیت کرده
و مثل نماز حکم بر فرضیت آن نموده تا به پاداش او نمودن آن حساب
برکت دنیا و ثواب آخرت کردند بیان چهارم در فرضیت کسب
کردن برای طلب رزق حلال و دیگر از جمله ضروریات و مهمات دین
که فرض عین طبع است بر هر مسلمان کسب کردن است از برای قوت
حلال تا بجرام خواری گرفتار نشود چنانچه در حدیث شریف آمده است
که **طَلَبُ الْكَسْبِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ** یعنی طلب کسب کردن
فرض است بر هر مسلمان بیان پنجم درین که فاضلترین کسب مانع گرد
چرا که غزا کسب رسول الله صلی الله علیه و سلم است اما بهترین کسب
غزا کردنست در راه خدا محض به نیت بلند کردن کلمه توحید

چرا که جهاد کسب رسول خدا صلی الله علیه و سلم است چنانچه عبد الله بن
عمر رضی الله عنهما این حدیث را روایت نموده که قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم بُعِثْتُ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ
حَتَّى تَعْبُدُوا اللَّهَ وَخَلْقَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَكُمْ وَجَعَلَ رِزْقِي تَحْتَ ظِلِّهِ
وَجَعَلَ الدَّلَّ وَالْبَصَّارَ عَلَى مَنْ خَالَفَ أَمْرِي وَمَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ
فَهُوَ مِنْهُمْ يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود که برانگیخته شده ام
بشمشیرش روی قیامت تا اینکه بر تشک نشینم شما یاران خدا ایستایید
را آنها که نیست شریک مرا و اگر داند است پروردگار تعالی
روزی مرا زیر سایه نهد من و کمدانده است خوار می و بکی را
بر کسی که مخالفت کند فرمان مرا و هر کسی که مانند کند خود را بقوم
پس است از همان قوم چنانچه کسی که زکوٰه نهد و نماز نگذارد

و روز دیگر دو در تین خج دبت انگاه بدارد آنکس مشابه میشود
و حساب میشود از همان قوم اما مثل شباهت به غازیان نیست
که بنیت غزا کردن سپاسگاه بدارد و پیوسته آرزوی
جهاد را بدل داشته باشد اینچنین کس را اگر اتفاق غزا و مقاتله
کردن بیفتد هم در حکم غازیان است اینکة بحضور نقار زبان خود را
مشابه به غازیان بسازد چرا که حق تعالی در قرآن مجید برای اداء
غزائشان فرموده است تار د دعوی منافقان دروغ گویان با
نشانه شود و آن این آیه کریمه است وَلَوْ اَرَادُوا الْخُرُوجَ لَاَعَدَّ لَهُ
لَهُ عُدَّةً یَعْنِی اگر اراده میدشتند منافقان برآمدن را هر آمه
میکردند برای برآمدن اسباب سفر ایشان از جنگ و تحقیق
جهاد بقرار قول صاحب در مختار صرف نمودن طاقت است در

و خون نمودن با کفار به بدن یا مال یا بقتل و شکریا به بسیار نمودن
سیاهی شکریا به مداوا کردن زخمیان آماده کردن آب و نان ایشان
و مثل اینها هر مددی که با اهل اسلام یا شکستی بکفار رسانده تواند حکم جای
رادر بسیار ششم در ثواب و فضیلت نگاه داشتن رخنه ها
و سرحد های ملک اسلام و از توابع جهاد و رابط است یعنی حدود
و آن بقرار قول صاحب در مختار پائیدن یک جمعی از مسلمانان
در رخنه ها و سرحد های ملک اسلام که در مقابل کفار باشد و نگاه داشتن
ملکات اسلام است از دست انداز و فتنه اهل کفر و ظلام و این
بصحت پیوسته که یک نماز مربوط یعنی یک نماز آن کسی که در رخنه
و سرحد مسلمانان برای محافظت پائیده باشد ثواب پنج نماز
رادر دو یک روپیه خرج کردن او به ثواب مقصود روپیه برابر است

و اگر در آن سرحد بمیرد اگر چه کشته نشده باشد در جنگ ثواب
عمل وی بعد از مرکب جاری میشود مثل حاجی که در راه حج بمیرد و
سرحد دار از عذاب و سوال قبر بنیامین و در قیامت از قبر خود
شهادت بخیزد و از هول و زرقیامت ایمن میباشد حاصل آنکه ثواب
سرحد داری ششصد صدق نیت از حد افزونست بلکه ششصد
دار راپی آنکه گشت و خون و جنگ با کفار پیش شود ثواب نماز
و شهید معسر است بیان هفتم در فرضیت فرمان داری پادشاه
اسلام برضا و رغبت دل و اخلاص و صدقت نمودن با پادشاه
آنکه آنکه رقبه این شخص غازی یا مرابط در تحت بیعت پادشاه اسلام
بوده باشد و هر قدر می کند از فرمان پادشاه وقت باشد
زیرا که از تقدیر سبحانی و تدبیر آسمانی حفظ دین و ناموس خلایق

وابسته بآن نظام و پیوند کار سلطنت است اگر سلطنت اهل اسلام است
و بآن نظام بود صلح و جنگ با کفار هر دو صورت پذیر است هم شرعاً هم
عرفاً و الا نه هر کشوری که از وجود پادشاه خالی باشد اهل آن کشور بدست
اند از دشمن خارجی از تعدی و تجاوز و لیکد گز زیر و زبر میشوند چه جای
صلح و جنگ با دشمنان بیرونی میماند از این جهت حق سبحانه تعالی اقتضای
حکمت مابغه آیه کریمه که یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول
و اولی الامر منکم را فرمود یعنی ای آن کسانی که ایمان آورده اند
برید رسول خدا را و فرمان برداری کنید پادشاهان و خاندانها را
دین دنیا و ثمار بر جای بماند و از بنم کسد و نیز رسول خدا صلی الله
علیه و سلم فرمان برداری پادشاه را چهارم نماز و روزه و زکوة فرموده
اند چنانچه امام احمد ترمذی بوايت ابو امامه رضی الله عنهم آورده اند

۶۲

که قال رسول الله صلى الله عليه وسلم صَلُّوا أَحْسَنَكُمْ وَصُومُوا
شَهْرَكُمْ وَأَذُوا زَكَاةَ أَمْوَالِكُمْ وَأَطِيعُوا أَمْرَكُمْ تَدْخُلُوا بَيْتَهُ
سَرَّحَكُمْ يَعْنِي بَخَائِنِ بَيْتِ نَازِخٍ وَأَوْزُرُ بَدَارٍ يَدَاهُ خُورٌ أَلَمْ تَرَ أَنَّ
وَبَدِيدَ زَكَاةَ مَالِهِمْ خُورٌ وَأَوْزُرُ بَدَارٍ يَدَاهُ خُورٌ أَلَمْ تَرَ أَنَّ
مَيِّدَ رَأْيِهِ وَبَشَرَتِ بَدَارٍ وَكَارِخُودِ وَارْتَمِينِ بِأَصْحَابِ كِبَارٍ وَارْتَمِينِ
تَأْنِصَارِ رَضَى اللَّهُ عَنْهُمْ شَيْئًا مِنْهُمْ يَزِيدُ مِنْهُمْ جُودَ مَبَارَكِ خَيْرِ الْبَشَرِ
بِهِ أَبُو بَكْرٍ صَدِيقُ رَضَى اللَّهُ عَنْهُ بَعِثَ مُحَمَّدًا بَعْدَ إِيَّاهُ مِنْهُمْ دَفْنِ خَيْرِ الْبَشَرِ
مِنْهُمْ بَعِثَ مُحَمَّدًا بَعْدَ إِيَّاهُ مِنْهُمْ دَفْنِ خَيْرِ الْبَشَرِ
أَسْلَامَ رَامِطَابِقِ أَمْرِهِمْ وَرَسُولِ مُحَضَّرِ خَيْرِ الْبَشَرِ وَرَسُولِ مُحَضَّرِ خَيْرِ الْبَشَرِ
وَنُحُوشِ نَوْدِي خَيْرِ الْبَشَرِ وَرَسُولِ مُحَضَّرِ خَيْرِ الْبَشَرِ وَرَسُولِ مُحَضَّرِ خَيْرِ الْبَشَرِ
خَدَا وَرَسُولِ مُحَضَّرِ خَيْرِ الْبَشَرِ وَرَسُولِ مُحَضَّرِ خَيْرِ الْبَشَرِ وَرَسُولِ مُحَضَّرِ خَيْرِ الْبَشَرِ

۶۲

کردند چرا که در کتاب صحیح مسلم بروایت ابوهریره رضی الله عنه
چنین حدیث آمده که قال رسول الله صلى الله عليه وسلم عَلَيْكَ
التَّعَمُّعُ وَالطَّاعَةُ فِي عَمَلِكَ وَبَيْرِكَ وَمَنْشُطِكَ وَمَكْرَمَتِكَ وَالْأُتْرُقَةُ
عَلَيْكَ يَعْنِي بِرْتَوْلَا زِم سَهْت ضَادَا دَنْ قَبُول كَرْدَنْ اَمْر پادشاه را
در سختی خود و در آسانی خود و در خوشنودی خود و در غمگینی خود
و در اختیار کردن و برگزیدن پادشاه دیگر را بر تو یعنی ستم کردن
و نوازش که خود را بداند و از طرف پادشاه بدگیری داده شود یا
را از خود فروتر بداند و از طرف پادشاه بالایی و فرمانده شود یا
راضی باشد و از امر پادشاه دل بد نشود و دعا اینکه در هر حال فرمان
برداری را بر خود لازم گیرد و آنچه از عبدالله ابن عباس رضی الله
عنهما در کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم بروایت شده است که آن

رسول الله صلى الله عليه وسلم قال من كره من أمير شئنا
فليصبر فإنه من خرج من السلطان شبراً مات ميتة ^{ميتة} حجاز
يعنی کسیکه نپسندد از پادشاه خود چیزی را پس باید که صبر کند بد رستگاری
برآمد از فرمان پادشاه بقدریکو جب میبرد بمرگ جالبی و کماهی و حکمت
در وجوب فرمان برداری پادشاه چنانچه ما قبل ذکر شده است
که خیر خواهی خدا و رسول و مؤمنان بهر مسلمان فرض عین است
و البته این معنی ظاهر است که محافظت دین الهی و اجرای شریعت
محمدی صلی الله علیه و سلم و نگاهداشت عزت و تنگ ناموس اهل
اسلام جمله بوجوب مسعود پادشاه مسلمان و بسته پشاهند اطاعت
اولو الامر در حدیث ما قبل در ملک و جوب غار و روزه و کوفه آمد
بیان هشتم درین که خیر خواهی بنو و ان مر خدا تعالی و کتاب

و رسول او را و خیر خواهی نمودن مر پادشاهان مسلمان و عامه مؤمنان
را بر هر مسلمان فرض عین است و این خیر خواهی خدا و رسول و مؤمنان
از عظم ارکان دین متین است که در قرآن و حدیث بلفظ نصیح و صحت
آمده چرا که نصیحت با صطلح اهل عرب محض خیر خواهی است و اینچنین
در سوره توبه در ربع چهارم از جزو دهم حق سبحانه و تعالی فرمود
وَهُمْ عَلَى الصُّغْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ
لَا يَحِدُّونَ مَا يُنْفِقُونَ خَرَجَ إِذَا انْصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ يَعْنِي
بِرِئَاقِ الْإِيمَانِ عَاجِزَانِ وَنَهْ بِرِئَاقِ الْإِيمَانِ وَنَهْ بِرِئَاقِ الْإِيمَانِ
نَارِسی نمی یابند چیزی را که نفقه کنند در راه جهاد و کلیفی و کنایه ای اگر بغیر
نزد چون نیکو خواهی کنند مر خدا تعالی و رسول او را و همچنین در کتاب
صحیح مسلم از تمیم داری رضی الله عنه روایت است أَنَّ النَّبِيَّ

صلی اللہ علیہ وسلم قال الدین النصح قلنا لمن قال لله
ولیکایہ ولرسولہ ولایمۃ المسلین وغایتہم یعنی رسول خدا
صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کہ دین محض خیر خواہیست کفایت مالک خیر خواہی
از برای کیست فرمود کہ خیر خواہی مر خدا را و مر کتاب او را و مر رسول
او را و مر پادشاهان مسلمانان او را و مر عامۃ مؤمنان را اما خیر خواہی
نمودن مر خدا تعالی را ایمان داشتن بہت توحید ذات حقیت
اسما و صفات او بلند داشتن کلمہ طیبہ و مراد بخیر خواہی نمودن کتاب
او را فرمان داری امر و نہی آن تعظیم و تلاوت و محبت آن بہت
و خیر خواہی نمودن مر رسول او را عبارت از ایمان داشتن بہ پیغمبر
او و متابعت نمودن سنت اوست و خیر خواہی نمودن مر پادشا
مسلمان عامۃ اہل ایمان را بر عایت چند چیز ادا میشود کہ جملہ آن

فرض عین اسلام است بیان نهم در فرضیت و فائز نمودن عهد
و مدت عهد شکنان و مرج و فاکتدگان و از آنجمله یکی وفاء
عهد است باید دانست که وفاء عهد در دین اسلام آنقدر آمرزش
است که بالاتر از آن امری نیست زیرا که از توحید حق تعالی
و اقرار بعهده است تابعیت پادشاه و پایان تر از آن پیمان
و شرا و مضارب و نکاح و سایر عقود این جمله عهد پیمان است
که در شکن آن نقصان دینی و دنیاست و از این جهت حق سبحانه و تعالی
در علاوه تر از هفتاد و دو آیه کریمه جانی بصیغه امر و جانی نهی
و جانی بعد و جانی بعد و جانی بعد و فاکتدگان و جانی بعد
عهد شکنان بجهانی عهد را تاکید فرموده و این جمله را جانی بصراحت
و جانی بجهانی بیان نموده و آنچه آیه های صریح است درین جا درج

تحریری آید بیتی که در قرآن مجید مسطور است چنانچه در سوره بقره
در ربع اول از جزو اول رندست عهد شکنان و عید ضلالت نمودن
ایشان فرموده که وَمَا ضِلَّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ الَّذِينَ يَنْفُضُونَ
عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ یعنی وگمراه گردانند خدا تعالی بدان مثل که
آن فاسقان که میشکنند عهد خدا را از بعد حکم بستن آن هم در سوره
بقره در ربع اول از جزو اول خصوصاً بر بنی اسرائیل و عموماً بر کافه
انام بسبیل امر و وجوب و عده جزا نیک میفرماید که يَا بَنِي
إِسْرَءِیْلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَوْفُوا بِعَهْدِي
اَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ وَاِتَاوْا ذَهَبُونَ یعنی ای فرزندان یعقوب
یا دکنید آن نعمت مرا که انعام کردم بر شما و وفا کنید بعهد من تا وفا
کنم بعهد شما و خاص از من برسید شکستن عهد و پیمان دیگر در سوره

بقبره در ربع سوم از جزو اول بطریق تعلیم میفرماید که وفانمودن
بعهد صفت حق تعالی است که قُلْ اَتَّخَذَ اللَّهُ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا مِّنْ
مُّخْلِفٍ اللَّهُ عِنْدَهُ اَمَّا تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ یعنی مگوئید
را که آیا فراموش کرده اید از نزدیک خدا عهدی که شمارا از آنچه میگویند
از ان غیب نخواهد کرد و اگر چنین باشد ای تعالی عهد و عده خود را
خلاف نمیکند بلکه شاد روغ میگویند و از روی اقرار میگویند بر خدا انچه
که نمیدانید و دیگر در سوره بقره در ربع سوم از جزو اول در مبحث
عهد شکنان فرموده که اَوَكُلَّمَا عَاهَدُوا بِندَةً فَرَقَ بَيْنَهُمْ بَلْ كَذَّبُوا
لَا يُؤْمِنُونَ یعنی آیا هرگاه که یهود عهد کردند عهدی که شکستند
عهد را فرقه از ایشان بلکه بسیاری از ایشان که عهد شکنی در ایمان
نمی آرند بتوریه و نیز در سوره بقره در ربع دوم از جزو دوم در مبحث

اوصاف صاحبان بر و نیکوئی مدح و فاکندگان عهد را بیان
 فرموده که الْمُؤْمِنُونَ يَعْتَدِلُهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ
 وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ
 الْمُتَّقُونَ یعنی دیگر صاحبان بر و نیکوئی فاکندگان اند بعهده خود و با چو
 عهد میکند با خدا یا با خلق و این فاکندگان بعهده شکیب و صابرند بقصر
 و فاقه و در رنج و سختی و در هنگام جنگ با دشمنان دین و در سوره بقره
 در ربع سوم از جزو دوم بطریق نبی و عید مو، اخذ کرده در فرمود
 اَلَمْ يَأْخُذْكُمْ اللَّهُ بِاللَّغَوِيِّ آيَاتِنَا وَلَكِنْ يُؤْخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ
 قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ یعنی نگیرد دشمار خدا تعالی به پیوده که
 که در سوگند های شما واقع شود که بقول امام عظیم رحمه الله علیه مراد
 از لغو سوگند نداشتن خوردن است اما میگیرد و مو، اخذ میکند

شمار آبان عزمی که دلهای شما میکند و خدا تعالی آمرزنده است
و بر دبار است در تاج عقوبت و در سوره آل عمران در ربع چهارم
از جزو سوم بمضمون و عید بسیار شدید فرموده است إِنَّ الَّذِينَ
يَسْتُرُونَ عَهْدَ اللَّهِ وَآيْمَانَهُمْ ثَمَّ قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ
لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكْفُلُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ
وَلَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَكُفُّهُمْ عَذَابَ النَّارِ یعنی بد رستی که آنان که میفروشند
عهدی که با خدا ای بسته اند و سوگند های خود را که میخورند به بهای آن
آن عهد شکنان سوگند بد روغ خورند کانی هیچ نصیبی نیست در سرا
آخرت از ثواب و نه سخی گوید خدا تعالی با ایشان که بدان خوشدل
و نه بیند بدیشان بنظر رحمت در روز قیامت و نه پاک سازد ایشان
از آلوده گی گناه و مرا ایشان را باشد عذاب در دناک الم آن منقطع

نگردد و گرنه با وجودیکه عهد اهل اسلام در باب تعطیل و مقاتله با کفار بود
حق سبحا و تعالی بوفانمودن آن در سوره نساء در ربع سوم از جزو
پنجم دو جایی تاکید فرموده اول این آیه کریمه است که فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَسَىٰ
وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا
تُصْنِئُوا إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ يَعْنِي
پس اگر روگردان شوند کفار از ایمان و هجرت نمودن پس ایستادگی
هر جا که بیاید ایشان را و فرامگیرد از ایشان دوستی و مددکاری مکرر
نکنید و نکشیدن کسانی را که پیوند کنند و پناه دهند به وی قومی که موقع
شده است در میان شما و آن قوم عهد پیمان که آن قبیله بنی خزاعه بود
و آیت دوم نیست که وَإِنْ كَانَ مِنَ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ
فَذِيَّةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ يَعْنِي اگر باشد

کشته شده بخاطر قومی که میان شما و ایشان عهد و پیمان صلح باشد پس قاتل
مسئله است دینی داد کرده شده بابل آن مقتول و آزاد کردن یک بند
مؤمن و در ابتدای سوره مائده در ربع اول از جزو ششم بطریق امر
باز فرموده که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذِفُوا بِالْعُقُودِ** یعنی ای کسانی که
ایمان آورده اید وفا کنید بعهده ها که با یکدیگر میکنید و وفا کنید بعهود
شرعی چون عقد شرکت و عقد کسب و بندگانها و بهم در سوره
مائده در ربع دوم از جزو ششم بطریق تنبیہ و تاکید بروفا میفرماید که
وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّتِي وَافَقْتُمْ
مَعَنَا وَاطْعَنُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ یعنی یا
اکنون نعمت های خدا را که انعام کرده بر شما و یاد آرید آن پیمان را و
که عهد بست با شما در روز است چون گفتید که شنیدیم قول تو را و پذیرفتیم

امر ترا و تبر سید از خدا در فراموشی نعمت و شکستن عهد بدستی که
خدا تعالی دانا است آنچه در سینه مخفی باشد و دیگر در سوره مائده در
دویم از جزو ششم در مذمت عهد شکنان و رسیدن جزای بدایشان
دو آیه کریمه متصل یکدیگر فرموده آیه اول نیست که ^{قَتَلُوا} قَتَلُوا قَتْلًا
لَعَنًا وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً ^{لِئَلَّامًا} لِيَلَّامُوا لِيَلَّامُوا لِيَلَّامُوا لِيَلَّامُوا
پیمان عهد خود را را بر اندیم ایشان را از رحمت خود گردانیدیم و لیا
ایشان را سخت که متاثر نشود از مشاهده آیات و آیه دویم اینست که
وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا
ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ
وَسَوْفَ يُنْفَخُ عَنْهُمْ أَوَاصِدُ اللَّهِ يَمَاسُكُوا يَصْنَعُونَ ^{نَصَاحَةً} لِيَعْلَمُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ
اگر فتنیم عهد و پیمان را از ایشان پس فراموش کردند و ترک کردند بهره

و فایده چیز را که پند داده شده بودند بدان آن عهد ابشکتند پس
انداختیم بشومی پیمان شکنی در میان ایشان دشمنی ظاهر و بغض دل تا
روز قیامت و زود باشد که آگاه کند ایشان را خدا تعالی بمکافات بد
بخناه آنچه میکردند از نقض عهد غیره و در سوره مائده در ربع چهارم
از جزو ششم در مذمت عهد شکنان فرموده که لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا كَذِبًا وَفِيهَا يَقْتُلُونَ يَعْنِي تَحْقِيقًا
فرا گرفتیم عهد پیمان بنی اسرائیل را بایمان و فرمان داری انبیا هرگاه
که آمد بدیشان سولی با تکالیف و احکام شرعی بسبب آنکه نخست نفسها
ایشان بدشمن آن تکالیف و احکام را گرویی از انبیا را دروغ بن
خواندند و گرویی را با حق گشتند و رعایت عهد و پیمان نمی کردند

از جزو نهم در مذمت عهد شکنان و سبب فسق بایشان فرمود
که وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاقِئِينَ
یعنی و نیافتیم مگر اکثر ائمه مذکوره را از وفای عهدی که رویشان
بسته بودند یا عهدی که در زمان خوف و مضرت میکردند و بدستگیر
یافتیم بایشان عهد شکنان از حدیرون و قحطان در سوره
اعراف در ربع اول از جزو نهم نیز در مذمت عهد شکنان و سبب
پاداش بد بایشان فرموده که فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّيحَ إِلَىٰ آجِلٍ مِّنْ
بِالْعَوَةِ إِذْ أَمَّهُمْ يُنَكِّسُونَ یعنی پس چون ببردیم و دفع کردیم بجا
موسی علیه السلام از ایشان عذاب اوقا خیر کردیم تا مدتی
که ایشان بدان رسند پس ایشان عهد را میشکند تا
به بلای غرق گرفتار شدند و در سوره انفال در ربع اول از جزو نهم

در مدت عهد شکنان نسبت شر و بی باکی ایشان میفرماید
إِنَّ شَرَّ الدَّوَاتِ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ الَّذِينَ عَاهَدُوا
مِنَهُمْ ثُمَّ يَكْذِبُونَ عَاهَدَهُمْ فِي كُلِّ مَقَرٍّ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ یعنی بدترین
بدترین خبیثان بر روی زمین نزدیک خدا ای کسانی اند که فراموش
شده اند پس ایشان ایمان نمی آرند و دیگر بدترین خبیثان
کسانی اند که عهد بسته تو با ایشان پس می شکنند عهد خود را و در برابر
و ایشان پشیمانی میکنند از نقض عهد و نمی ترسند از بازخواست خدا
و در سوره براءه در ربع دوم از جزو دوم در تاکید وفای عهد می
اگر چه آن عهد با مشرکان باشد که وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ
أَلِيمٍ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَلَهُ
نِظَامٌ عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا الْبَيْعَ عِنْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ

يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ یعنی خبر ده کافران را بعباد در ذناب در آخر
لیکن آنان که عهد کرده اید با ایشان از شرک آورندگان بعد از
چیزی کم نکردند از عهد های شما و یاری مددکاری نکردند احدی
از دشمنان شما در جنگ پس تمام کنید با ایشان عهد ایشان را تمام
که مقرر شده بد رستی بکنند ای تعالی دوست میدارد و پرستگار
و متقیان را و از جمله تقوی فاکردن بعد است و در سوره مائده
در همان ربع اول از جزو دهم نیز بجهت تاکید نگاه داشتن عهد
میفرماید اگر چه آن عهد با کافر هم کرده باشند اینکه کَيْفَ
يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ
عَاهَدُوا عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا الْكُفْرَ فَاسْتَقِيمُوا
لَهُمْ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ یعنی چگونه باشد مرشده کافران عهدی

نزدیک خدای نزدیک سول او گمرا تا آنکه عهد بسته اند نزدیک
مسجد حرام که حدیبه است پس دایمی ایشان استقامت و رزید
خود و مرثا را پس ثمانیر ستیقم باشی که پیمان خود برای ایشان
بدرستی که خدا تعالی دوست میدارد در پیر کار از آنکه بر عهد پیمان
استقامت نمایند و در ربع چهارم از جزو دهم در سوره بر آیه در
عهد شکنان علامت نفاق در ایشان فرموده که وَمِنْهُمْ مَنْ
عَاهَدَ لِلَّهِ لَئِنْ آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونُ مِنَ الصَّالِحِينَ
فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ یعنی و از آن
نفاق کسی است که با خدا تعالی عهد کرد که اگر بدید ما را خدا تعالی
از فضل خویش مالی هر آینه زکوة آنرا بدیم و هر آینه باشیم از جمله
اگر داران پس آن هنگام که بداد ایشان را از فضل و کرم خود

مال بسیار بجای کردند بآن حق خدا ایرادند و روی گردانیدند
از عهد پیمان ایشان اعراض کنندگان انداز امر و فرمان و نیز
در سوره براءه در ربع اول از جزو یازدهم بطریق تعلیم و تنبیہ فرمود^{۲۲}
که وَمَنْ آوَىٰ يَحْدِثْ مِنَ اللَّهِ بِغَيْبٍ وَكَيِّدٍ وَفَاكِّنْهُ تَرْجِعْهُ
از خدا اینکه کریم است و کریم خلف و عده و نقض عهد را رواندازد
پس و فاکند ه بعد متصف بصفات اله است و عهد شکن متصف
بصفات الشیطان و در سوره رعد در ربع دوم از جزو سیزدهم^{۲۳}
در مدح و فاکندگان عهد میفرماید که اِيْمَانُ يَتَذَكَّرُ اُولَ الْاَلْبَابِ
الَّذِينَ يُؤْفَوْنَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيْثَاقَ بِغَيْبٍ تَحْقِيقِ
پند پذیر میشود بآیتهای قرآن آن صاحبان عقلهای صافی که وفا^{۲۴}
بعهد خدا تعالی و نمی شکند آن پیمان را و است بعدین در مدح^{۲۵}

همه دشمنان و وعید در حق ایشان فرموده که وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ
عَمَلُ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِثْلِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ
وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ
الْعَذَابِ یعنی آنکسانیکه میکنند عهده خدا تعالی را بعد از محکم بستر
آن می بزنند آنچه بر او که خدای امر کرده است پیوند کردن آن فضا
میکند در روی زمین مرا ایشان است و در روی از رحمت حق م
ایشان است جزایی در دار آخرت و نیز در سوره رعد در ربع و یک
از جزو سیزدهم مذکور فضیلت فای عهد را بدین نسق میفرماید
این وصف صفت حق است و چه فضیلت از صفت حق
زیاده تر باشد چنانچه فرموده است إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ
الْمِيعَاتِ یعنی بدینیکه خدا تعالی مخالفت نمیکند وعده را

و در سوره نحل در ربع چهارم از جزو چهاردهم متواتر چهار آیه
متصل مکی که یک آیه امر بوفاء و سه آیه نهی از نقض عهد
فرموده آیه اول نیست که **وَأَوْفُوا بَعْدَ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ**
وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ
كَيْدًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ یعنی فاکنید بعد خدا تعالی
چون عهد بستید نشکین پیمان را بعد از محکم بستن آن و حال آنکه
اگر دانیده اید شما خدا تعالی را در وقت عهد بستن با قرار خود
شاهد بدستیکه خدا تعالی میداند آنچه شما میکنید از نقض و وفاء
عهد آیت دوم نیست که **وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَضَتْ غَزَاهُمْ**
مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْهَأَتْ تَكْتُحِدُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلَا بَيْنَكُمْ أَنْ
تَكُونُوا أُمَّةً فِي دِينٍ مِنْ أُمَّةٍ أَيْمَانُكُمْ وَاللَّهُ بِهِ وَلِيُّكُمْ لَكُمْ

۸۴

يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ يَعْنِي نَبَاشِيدُ بَانَدِ آن
که بکسلانید و شکست ریسمان می پشته خود را از پس تابان
و محکمی آن گردانید پاره پاره میگردد پیمان ما و سوگندهای خود ما
خیانت و مکر میان خود ما بسبب آنکه باشد گروه غیر عهدی
و پیمانی شما نفع مند تر و بهره دار تر از گروه عهدی شما به تحقیق
خدا تعالی می آید شمار ابو فای عهد و پیمانی هر کس از برای شما
روز قیامت آنخیزد که در آن اختلاف میکنند و آیت سوم
از انجمله است که وَلَا تَخِدُوا اِيْمَانَكُمْ تَخْلًا بَيْنَكُمْ فَتَرُلُ قَدْ
بَعْدَ بُيُوتِهِمْ وَتَذُوقُوا السَّوْمَ بِمَا صَدَّقْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ
عَذَابٌ عَظِيمٌ يَعْنِي مِگيرید عهد ما و سوگندهای خود ما را عهد
و فریب در میان یکدیگر پس نلغزد قدمی در راه اسلام بعد

استواری محکم شدن آن بپیش شما اندوه و رنج در دنیا است
آنکه باز ایستید از راه خدا که وفای عهد است و مرثی را برسد
در آخرت عذاب بزرگ و آیت چهارم که نهی فرموده
اَیْسَتْ کَلَّا تَنْتَرُوْا یَعْهَدِ اللّٰهُ ثَمَّ اَقْلِنَا اِثْمًا عِنْدَ اللّٰهِ
هُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ اِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ و تخمید و بدل کنید عهد خدا و رسول
اورا به بای اندک چرا که دو عالم در مقابل عظمت و بزرگی نیل
اندک است این نگاه داشتن عهد خدا بهتر است مرثی را اگر بشاید
که بداند و در سوره اسری رربع اول از جزو پانزدهم بصیغه
امر جازم فرموده است که وَ اَوْفُوا بِالْعَهْدِ اِنَّ الْعَهْدَ کَانَ
مَسْئُوْلًا یَعْنِی و وفا کنید بعهد بدستیکه صاحبان عهد ستند
پرسیده شده از وفا و نقضی که کنند پرسید میشوند و در سوره

مریم علیها السلام در ربع دوم از جزو شانزدهم بر سبیل تعلیم
بدین منظر فرموده که با وجودیکه خدا غالب است و کسی ابا او مجاز
چون چرمنیت بعد خود وفا میکند پس نه عا جز ما مور را
چه یار او طاقت مخالفت است این است که لا یملکون
السَّعَاةَ الْآمِنَ اِیْمَنَ عِندَ الرَّحْمَنِ عَمْدًا یعنی قدرت خدا
ندارد و نتواند شفاعت کردن اگر کسی گرفته باشد از نزد
خدا ایتعالی عهدی بای شفاعت بایمان توحید و کسی که عهد
باشد خدا ایتعالی مخالفت نمیکند و در سوره مؤمنون در ربع اول
از جزو شانزدهم در مدح وفا کنندگان و وعده فلاح و رستگاری
ایشان در ذیل آیه قد افلح المؤمنون فرموده است که وَالَّذِینَ
هُمْ اِلَٰهًا مَّا نَاقِیْمُ وَعَمْدِهِمْ رَاعُوْنَ وَالَّذِینَ هُمْ عَلٰی صَلَٰوةِ

۸۷
يَحَافِظُونَ يَعْنِي دِيْكَرُ بِيْحَقِّقْ رَشْكَارْ كَر دِيْدَنْدَاْن مَوْهَنْفَانِي
كِه مَرْعَهْدَايِ خُودَا رَا وَا اَمَانَتِي خُودَا رَا رَعَايَتِ كَنْسَنْد
كَانَنْد و دِيْكَرِ رَشْكَارْ كَر دِيْدَنْدَاْن مَوْهَنْفَانِي كِه بِرْخَا زَايِ خُودَا
نَگاه بَانِي مِيْكَسَنْد كِه نَه فُوتِ مِيْكَسَنْد وَ نَه بِه نَقْصَانِ اَدَايِ آخِرَا
مِيْكَسَنْد و دَرْ سُورَةُ اَحْزَابِ دَرْ رُبْعِ چِهَارْمِ اَز جُزْ وِسْتِ
وِيْكَمِ دَرْ مَقْمِتِ عَهْدِ شَكْنَانِ و عِيْدِ بَا زُخْوَا سْتِ سَوَالِ اَشْكَارِ
فَرْمُودِه سِهْتِ كِه وَلَقَدْ كَاْتُوْا عَاْهَدًا وَاَللّٰهُ مِنْ قَبْلُ لَا يُوْلُوْنَ
الْاَدْبَارَ وَاَنْ كَانَ عَهْدُ اللّٰهِ مَسْئُوْلًا يَعْنِي بِرْآيَةِ بِيْحَقِّقْ بُوْدَنْ
كِه عَهْدِ كَرْدَنْدَا خُدَا اَيْتَعَالِيْ پَشِ اَزِيْنِ اَيْنِكِه هَرْ كَرْزِ بَرْ نَكْرَدَا نِيْشْتِه
خُودَا رَا دَرْ جَنَكِ وِسْتِ عَهْدِ خُدَا اَيْتَعَالِيْ پَرْسِيْدِه شُدُوْ بُوْدَا
نَمُودَنْ و شَكْسْتَنْ اَنْ جَزَايِ مَانِيْد و نِيْز دَرْ سُورَةُ اَحْزَابِ دَرْ رُبْعِ

لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ^{یعنی} آیا عهد نموده ام با شما ای سی آدم اینکه پر
نخیزد شیطان را بدرستی که شیطان مرشمار است دشمن آشکارا
و ظاهر است که فرمان برداری شیطان عین پرستش شیطان
و عهد شکنی اول فرمان شیطان است که بواسطه بیفرمانی حق تعالی
بنده گان خدا را عهد شکن میسازد و در سوره فتح در ربع سوم
از جزو میست و ششم بر سبیل تحریض بر وفا و وعده و وعید فرمود
که ^{بعضی} إِنْ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ
فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ
فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ^{یعنی} بدستیکه آنان که بیعت کردند ترا تحقق
بیعت کردند خدا تعالی را دست خدا تعالی یعنی قوت خدا تعالی
در وفا کردن بوعده خود و دادن ثواب بالایی دست اینهاست

پس هر که بشکند عهد را به تحقیق می شکنند بر نفس خود که ضرر آن بنحو او می رسد
و هر که وفا کند با آنچه عهد کرده است بآن خدا ایتعالی را پس و بداند
که بدهد او را خدا ایتعالی اجری بزرگ در سوره معارج در ربع دوم
از جزو بیست و نهم در مدح و صفت وفا کنندگان و وعده جنت
بایشان میفرماید که وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَائِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ وَ
الَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَواتِهِمْ يُحَافِظُونَ
أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَّمُونَ ^{یعنی} نسبت به نخل و میوه پاک و صفت
هموع کرده میشود آنانرا که ایشان مراعاتهای خود را و عهدهای
خود را را رعایت کنند و آنانرا که ایشان در گواهی داد
حق بر پایشاندا کنند و آنانرا که ایشان بر نمازهای بخاه بایستد اکر
که بدین صفت موصوف اند در بوستان مانند روز قیامت

گرامی شده کان ثواب ابدی زیاده از سی پنج آیت دیگر بدو
این سی و هشت آیت کریمه که در اینجا ذکر شد در باب تاکید
بر وفای عهد اشارتاً و کنایاً مسطور و مشهور در قرآن مجید است
که جمله عهد و عقد های شرعی و عرفی داخل حکم این آیه های کریمه
مذکوره است و اما حدیث شریف در کتاب صحیح مسلم بروایت
ابوسعید خدری رضی الله عنه آمده که قال النبی صلی الله علیه
وآله **لَکُلِّ غَدِيرٍ لَوَاءٌ یَوْمَ الْقِیَامَةِ یُزَفَّ لَهُ بِقَدْرِ غَدَرِهِ** یعنی هر خدیر
و عهد شکننده را بایر قیامت در روز قیامت که بالا کرده میشود در
او بلند کرد و ایند میشود بقدر کلانی خدرا و تا فضیحت و رسوائی
او را بپوشانند اهل محشر و العیاذ بالله من الغدر بیان در هم در ^{ضیت}
ادان نمودن امانتها و مذمت غدرو خیانت نمودن در آن و دیگر

از جمله خیرخواهی پادشاه مسلمان و عاتق اهل ایمان حفظ و ادا امانت
که رواج کارها و آسایش و امان مردمان جمله موقوف به محافظت
امانت یکدیگر است چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده است که
إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تُوَدِّعَ الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا يَعْنِي بِرَبِّكَ خَدَاتِكَ
امر کرده است و فرموده است شما یا زاینکه بسپارید امانت را بآ
آن و انس رضی الله عنه گفته که قَدْ أَخْطَبَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
الْأَقَالَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ يَعْنِي كَمَنْ خَلَعَ
رسول الله صلی علیه و سلم مگر آنکه در خطبه میفرمود که نیست ایمان
را که امانت را نیست نیست دین هر کسی که بعد خود استوار
نیست خصوصاً عهد و امانتی که نفع و ضرر عامه خلایق در آن است
باشد غدرو خیانت نمودن در آن دشمنی آخرت و مظلومی جمیع مسلمانان

را بر دشمن و در محشر گریبان خود را بدست عالمی دادن است
پس بدجال آن نادان کمر اهی که در حوزه ملک اسلام آسوده
و مرقد احوال بوده باشد با آنکه لباس ظاهری و تلبیس بان عوایش
مسلمانی باشد اما از خبث باطن فساد عقیده و کوتاهی عقل بجای
نیکنمایی خیر اندیشی بدخواهی بد اندیشی اهل اسلام را شعار خود خست
شده مراوده و دوستی را با دشمنان دین مسکوک و مربوط دارد
و همیشه از برای فتنه و فساد و شورش ملک اسلام آرزو مند و کوشش
پروا بوده و جو دنیا پاک خود را مصداق مضمون این آیه کریمه بخار
که قَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى
أَنْ تُصِيبَنَا آثَرُهُ فَقَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَهُمُ الْفَتْحُ أَفَأَمْرٌ مِنْ عِنْدِهِ
فَيُصِيبُوا عَلَى مَا أَمَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ تَأْمِينٌ يَعْنِي پس می بینی تو

کسانی را که در دلهایشان بیماری نفاق است می‌شناسند و در
ویاری کفار می‌گویند که می‌ترسیم ما ازین که برسد بر ما انقلاب و زکات
یعنی می‌گویند می‌ترسیم که مسلمانان مغلوب کفار غالب نشوند بنا
ان دوستی مراوده خود را با کفار بیشتر می‌کنیم حق تعالی اندیشه بدش را
باطل کرده میفرماید که پس و د باشد که خدا تعالی بیار و فتح را بر
مسلمانان یا امر دیگر از نزدیک خود برای غلبه اهل اسلام و کفار
پس بگردند منافقان از انچه پنهان داشتند در نفسهای خود و دوستی
کفار را مانع چیمان بیان یازدهم در نیکه بدترین خیانتها خیار
کردن است در بیت المال زیرا که سبب بی بضاعتی اهل اسلام
و ضعف دین میشود جای افسوس و حسرت است بران رعیتی که
در اداء زکوة که امانت بیت المال و حق عامه خدمه مؤمنان است

که در راه دین صرف شود از روی بخل و حرص و خیانت نماید
و یا بر آن عامل و ضابطی که بعد از آن که این مقرر شود در وجه
بیت المال تفاوت و خیانت و زرد زیرا که سبب تقویت دین
ستین و نگاه داری ناموس اهل دین در عالم ظاهر همین وجه است
المال است که حق تعالی بحکمت بالغه خود نظام عالم را همین بسته
و کسانی که درین وجه خیانت نمایند ظاهر ابا عت ضعیف دین
و بر باد شدن ناموس مسلمین و سبب تقویت دشمنان بدین
میشوند پس اینچنین گناه بزرگ را بدگرگنا مان کبیره قیاس نباید کرد
که در قیامت باطن دین ستین و شرح مدین خصم هر خاین بدین
چنانچه در کتاب صحیح بخاری بروایت خوله انصاریه این حدیث
آمده است که قَالَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

يَقُولُ إِنَّ مَرَجًا لَا يَتَخَوَّضُونَ فِي مَالِ اللَّهِ بِغَيْرِ حَقِّ فَلَهُمُ الثَّانِي
 يَقُولُ الْقِيَامَةُ يَعْنِي خَوَلَهُ النَّصَارِيَّةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا كَهْتِ شَيْئًا مِنْ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا مِكَفَتْ بِدَرْتِي كَمَا بَعْضِي مَرْدَانِ مِشَانْدَكُ الْقَصْرِ
 مِكَفَنْدِ دَر مَالِ خُدَايَ عَالِي بِنَا حَقِّ پَسِ مَرَايِشَانِ زِهْتِ آتَشِ دُورِ خ
 دَر رُوزِ قِيَامَتِ بِيَانِ دَوَا زِ دَهْمِ دَر نِكَه دُوسْتِي مَرَاوَدَه مُو
 بَا كَفَارِ يَا بَا دُوسْتَانِ كَفَا وَ كُوشِ بُوَا بُوْدَنِ اَزِ بَرَايِ فِتْنَه وَ خُزَا
 اَهْلِ اِسْلَامِ كَفَرِ صَرِيحِ سِهْتِ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا وَ اَزِ جُمْلَه خَيْرِ خَوَا سِي خُدَا
 وَ رَسُوْلِ مَوْمِنَانِ عَدَمِ دُوسْتِي مَرَاوَدَه سِهْتِ بَا دُشْمَنَانِ يَنْ
 خَوَا هِ اَنْ دُشْمَنَانِ كَفَارِ بَاشَنْدُ يَا بِنَامِ سِلْمَانِ اَمَا دَر دَر اَرْحَبِ
 وَ دَاخِلِ حُوزَه كَفَارِ بَاشَنْدُ چُنَا نِجَه دَر سُوْرَه مَائِدَه دَر رُبْعِ چَهَارِمِ
 اَزِ خَبَرِ وَ شَشْمِ حَقِّ سِجَانَه وَ اَعْلَامِ خَرْمُودَه سِهْتِ كَمَا دَلُوْكَ اَنْوَ اَيُّ مَنُوْنِ

بِاللّٰهِ وَالنَّبِيِّ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذَ فَوْقَهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ كَثِيرًا
مِنْهُمْ فَاسِقُونَ یعنی اگر می بودند منافقان که ایمان میباشند بخدا
و رسول او و آنچه نازل شده است بر رسول او میگویند کفار را
دوستان و لکن بسیاری از ایشان بیرونند از فرمان برداری حق
و هم در سوره مائده در ربع چهارم از جزو ششم فرموده است يَا
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ
أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي
الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ یعنی ای آنکه ایمان آورده اید فراگیرید یهود و نصاری
را بدوستان که بعضی آنها دوست مانند بعضی دیگر خود را در مخالفت شما
و هر که از شما ایشان را دوست دارد و میل بایشان کند پس بدوستانیکه او
نیز از جمله ایشان باشد و نیز در باب کناره گرفتن از کفار در جای

تفسیر بضاوی از کتاب فایق چنین نقل نموده که قومی از اهل مکة مسلمان
شدند و بعد از اسلام خود نیز در مکه به همراه کفار همان وقت می رستند
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که انا بری من کل مسلم مع منک
یعنی من بزارم از هر مسلمان که به همراه مشرک باقیل لم یارسئول الله
گفته شد که چرا یا رسول الله بزاری فرمودی از ایشان قال لا تنزل
مأذنها فرمود که باید که نبینند با هم آتش هر دو یعنی بی غرضی
آنقدر نزدیکی در منزلت شومین با یکدیگر و مسلمان روانیست که سر کار
آتش افروزند آن آتش با هم پیوستند از اینجا مسلمانان صادق
جای بسیار عبرت است که محض نزدیکی جسمانی بکافر سبب نیراز
رسول خدا میشود پس چه جای آنکه دوستی و محبت ایشان نعوذ بالله
در دل جای بگیرد و همچنین است حکم دوستی و مراوده با کسانیکه

خود را مسلمان می‌شمارند و در پناه و حمایت کفایت و انتظار
وزیر و زبردن اهل اسلام و بی پرده گی دین سید لانا را بسبب
نفسانی خود نامی برند تا که دوستی مراوده با آن منافقان عین
دوستی مراوده با کفار و خدرو خیانت صریح در عهد و امانت خداوند
تبارست بیان سیزدهم در فرضیت امر معروف و نهی منکر و دیگر
از جمله خیرخواهی مسلمانان امر بالمعروف و نهی عن المنکر است یعنی
فرمودن مسلمانان یکدیگر را به نیکوکاری و منع کردن یکدیگر را از بد
زیرا که در دین اسلام امر معروف و نهی منکر بر هر کسی که علم دارد و میداند
فرض است که بی علمان و بیخبران ابداناند که حق سبحان تعالی این امر را
در قرآن مجید در بسیار جایها مکرراً فرموده و در احادیث شریفه
وارد شده از آن جمله یک آیه کریمه نیست که وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ

إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ
هُمُ الْمُفْلِحُونَ ^{یعنی} باید که باشند شما متنی که بخواند مردم را بسوی نیکی
و بفرماید بجهلهای روا و منع کند از کارهای ناروا و آن گروه ایشانند ^ن
و همچنین بسناد احمد و ابوداود و ترمذی بروایت ابوهریره رضی الله عنه
حدیث است از رسول الله صلی الله علیه وسلم أَنَّهُ قَالَ مَنْ كَتَمَ عِلْمًا
أَنجَمَ بِلْجَامٍ مِنَ النَّارِ ^{یعنی} کیه پوش علمی که بداند از کسی که پنهان
لجام کرده میشود در قیامت بجام تشین در دهن او و نیز در تفسیر
بیضاوی آورده که رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُئِلَ مِنْ
خَيْرِ النَّاسِ فَقَالَ أَمْرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا هُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ
أَنقَامُهُمْ لِلَّهِ وَأَوْصَلُهُمْ لِلرَّحِمِ ^{یعنی} روایت است که پرسیدند رسول الله
صلی الله علیه وسلم از بهترین مردمان از روی عمل پس فرمودند که بهتر

مردمان امر کنند و مردمان است به نیکنی و منع کننده تر ایشان
از بدی و پرهیزگار تر ایشانست مر خدا را و پیوند کنند تر ایشان
با خویشان و قریبان خود میان چهاردهم در تفصیل جزایات خیر خواهی نمودن
اهل اسلام با یکدیگر و دیگر از جمله خیر خواهی و خیر اندیشی مسلمانان
بحکم آیه کریمه اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَ اَخْوَتِكُمْ یعنی تقصیر
مومنان برادران یکدیگر ند پس صلاحیت و خیر اندیشی کنند در میان
برادران بر جمیع مسلمانان و حسب لازم است خیر خواهی و خیر اندیشی
دینی و دنیائی یکدیگر را کردن و بغم و کینه و عداوت و بدگوشی
بودن و پاس حقوق و تعظیم و حرمت یکدیگر را داشتن و در رواج
حاجات هم دیگر کوشش نمودن و دعوا و امثال مختصات یکدیگر را بعد از
و انصاف اصلاح نمودن و حق همسایه و صله رحم را که بیانی نمودن

و در خرید و فروش و سایر معاملات بایکدگر جو انمردمی نمودن
درست گفتن و تقدیر و سع ظاهراً و باطناً بایکدگر خیر خواه
بودن و پاس خاطر یکدگر را داشتن این جمله داخل نضح و خیر
اندیشی است که مسلمانان بر یکدگر حق دارند که رسول الله
صلی الله علیه و سلم یعنی که از اصحاب کرام در برپاداشتن
نماز و دادن زکوة می گرفت در نضح و خیر اندیشی مسلمانان
نیز همچنان بیعت می گرفت چنانچه در صحیح بخاری از جریر
بن عبد الله بن جحلی رضی الله عنه با سند صحیح این حدیث روایت
شده است که قَالَ بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالتَّضَعُّكِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ يَعْنِي
کردم رسول الله صلی الله علیه و سلم را برپاداشتن نماز و دادن